

ای پسر دامن اهل قدم<sup>(۱)</sup> از دست مده  
 چون کسی نیست که با او نفسی بتوان بود  
 در فنا محو شو و گنج بقا حاصل کن  
 شادی وصل اگر دست نخواهد دادن  
 اگر از توبه و سالوس ندامت داری  
 خرقه از پیر مغان گیر و گرت دست دهد  
 چون یقینی که همه ملکات جم بر باد است  
 یار اگر طالب درد توبه در درمان چیست  
 گرچه آن خسر و خوبان ندهد داد کسی  
 و گر از پای فتادی و نشد کارت راست  
 چون شدی معتکف کعبه قربت خواجو  
 در طواف آی و حریم حرم از دست مده

ای دلم جان و جهان در راه جانان باخته  
 دین و دنیا داده در عشق پر رویان بیاد  
 بر در دیر مغان از کفر و دین رخ تافته  
 پشت پای چون خضر بر ملک اسکنند زده  
 با دل پر آتش و سوز جگر پروانه وار  
 بسته ز شمار از سر زلف بتان و ز بیخودی  
 کان و دریارا ز چشم درفشان انداخته  
 مس چیم گردی ز خاک کوی دلبر خاسته  
 بینوایان بین برین در گنج قارون ریخته  
 پاکبازی همچو خواجو دیده گردون ندید  
 بر سر کوی گدائی ملک سلطان باخته

(۱) بختین کسکه اورا درخیر و نیکومی مرتبه می باشد (۱) نسخه . که جان

۲۵۹

ترك من هر لحظه گیرد با من از سر خرخشه (۱)  
 میکشد هر لحظه ابرویش کمان بر آفتاب  
 ای مسلمانان اگر چشمش خورد خون دلم  
 هر دم آن جادوی تیر انداز شوخ تر کتاز  
 هر چه افزون تر کنم با آن صنم بیچارگی  
 راستی را در چمن هر دم به پشتهی قدش  
 عیب نبود چون مدام از بادۀ دورم خراب  
 چشم از بهر چه ریزد خون دل بر بوی اشک  
 کی کند دریا ز بهر لؤلؤی تر خرخشه  
 هر چه او زیمه‌ری کند با من فزونتر خرخشه  
 میکند باد صبا با شاخ عرعر خرخشه  
 گر کنم يك روز با چرخ بد اختر خرخشه  
 کی کند دریا ز بهر لؤلؤی تر خرخشه  
 همچو خواجه بونده هندی او گشتم وليك  
 دارد آن ترك ختا با بنده در سر خرخشه

۲۶۰

ای سنبل تازه دسته بسته  
 خط تو بنفشه‌ای نباتی  
 آن هندی پر دل تو در چین  
 در دیده من خیال قدت  
 پیش دهن شکر فشانت  
 چون زلف تو در کشاکش افتاد  
 در باب که باز کی دهد دست  
 بر خیز و چراغ صبگاهی  
 و افکنده بر آب دسته دسته  
 قد تو صنوبری خجسته  
 بس قلب دلاوران شکسته  
 چون سرو ز طرف چشمه زسته  
 بی مغز بود حدیث پسته  
 شد رشته جان ما گسسته  
 صیدی که بود ز قید جسته  
 زاه سحر نگر نشسته  
 خواجه دل خسته را بزنجیر  
 در جعد مسلسل تو بسته

۲۶۱

پری رخا منته از دست یکزمان شیشه  
 قریبه پر کن و در گردش آر آن شیشه

(۱) جنگ و خصومت .

کنونکه پرده سرا زهره است و ساقی ماه  
خوشا میان گلستان و جام می بر کف  
مرا چو شیشه می دستگیر خواهد بود  
روان خسته ام از آتش خمدل بسوخت  
شدم سبکدل و گردد ز تیزی و گرمی  
بیا که این دل مجروح منتحن زده است  
دل شکسته برم تحفه پیش چشم خوشت  
ز شوق آن لب چون ناردان کنم مردم  
براستان که بسی خستگان نازک دل  
لب تو آب شد و جان بیدلان آتش  
مطیبه<sup>(۱)</sup> سست و همه راه سنگ و صاعقه سخت  
ترا که شیشه می داد و میدهد خواجو  
چو شیشه گر لب از تاب سینه جوشید دست  
هدار بی لب جوشیده بکز همان شیشه

۴۶۴

تخت خیری بین دگر بر تخته خارا زده  
دوستان در بوستان برگ صبحی ساخته  
از شقایق در میان سبزه فرآش ربیع  
زرگر باد بهاری از کلاه سیم دوز  
خوش نوایان چمن در پرده عشاق راست  
غنچه همچون گلرخی کوداده باشد دل بیاد  
از چراغ بوستان افروز شمع زرچکان  
نو عروسان چمن در کله های فستقی  
دمیدم در گوشه های باغ گوید باغبان  
چشم خواجو بین دم از سر چشمه های مزده

۴۶۳-

مه بی مهر من ز شعر سیاه  
 کرده از شام بر سحر سایه  
 دل من در گسو ز نخدانش  
 آه کز دود دل نیارم کرد  
 بجز از عشق چون پناهی نیست  
 موی رویم سپید گشت و هنوز  
 شاخ وصل تو ای درخت امید  
 در شب هجر ناله ام همدم  
 روی بنمود باه - داد پگاه  
 زده از مشک بر قمر خرگاه  
 همچو یوسف فتاده در بن چاه  
 پیش آئینه جمالش آه  
 برم از عشق هم بعشق پناه  
 میکشد خاطر م بزلف سیاه  
 بس بلندست و دست من کوتاه  
 در ره عشق سایه ام همراه

روزخواجوقیامتست که هست

بر دلش بار غم چو بار گناه

۴۶۴

چون سنبلیت که دید سیاهی سر آمده  
 چشمت بسا حری شده در شهر روشناس  
 ساقی حدیث لعل لبت رانده پر زبان  
 ای سرو سیمتن ز کجا میرسی چنین  
 من همچو جام باده و شمع سحر گهی  
 هر شب بمهر روی جهان ثابت از فلک  
 بیرون ز طرّه توشی کس نشان نداد  
 از سهم نوک ناوک خور نیز غمزه ات  
 وانگه کمینه خادم او عنبر آمده  
 زلفت بدلیبری ز جهان بر سر آمده  
 و اب حیات در دهن ساغر آمده  
 دستی بساق پر زده و خوش بر آمده  
 هر دم ز دست رفته و از پا در آمده  
 در چشم هجر دیده من اختر آمده  
 بر خور فکنده سایه و بس در خور آمده  
 هو بر وجود من چو سر نشتر آمده

بی چشم بیم خواب و بنا گوش چون خورت

خواجوز خواب فارغ و سیر از خور آمده

۴۶۵

آن ترک بلغاری نگر با چشم خونخوار آمده

خورشید قندز<sup>(۱)</sup> پوش او آشوب بلغار آمده

(۱) کناپه از شب و نیز نام جانور است شیبه سگ آبی که سلاطین از پوست آن جامه و کلاه کنند.

عید مسیحی روی او ز ناز قیصر موی از  
 در حلقه گیسوی او صد دل گرفتار آمده  
 چشم آفت مستان شده رخ طیره بستن شده  
 شیراز ترکستان شده کلن بث ز فرخار آمده  
 دلدار من جاندار من شمشاد خوش رفتار من  
 چون دیده دُر بار من لعش گهر بار آمده  
 در شب چراغ خاوری بر مه نقاب ششتری  
 وز مهر رویش مشتری با زهره در کار آمده  
 هر گز شنیدی درختن مشکین خطی چون بار من  
 یا سرو سیمین در چمن زینسان بر رفتار آمده  
 سنبل ز سر آویخته و زلاله مشک انگیخته  
 و اب گلستان ریخته چون او بگلزار آمده  
 بر مهر پیچان عقربش وزمه معلق غیغیش  
 چون جام می نام لبش یاقوت جاندار آمده  
 شکر غلام پاسخش میمون جمال فرخش  
 روز غریبان بی رخس همچون شب نار آمده  
 بر ماه چنبر دیده می در پسته شکر دیده می  
 وز شایخ عرعر دیده می سبب و سمن بار آمده  
 بنگر بشبگیرای صبا خواجو چو مرغ خوش نوا  
 بر طرف بستن از هوا در ناله زار آمده

ای حبش بر چین و چین در زنگبار انداخته  
 دسته دسته سنبل گلبوی نسرین بوش را  
 بختیارانرا کمندت باختیار انداخته  
 دسته بسته بر کنار لاله زار انداخته  
 وز لطافت غنچه را در خار خار انداخته  
 رفته سوی بوستان باد و بوستان خندان چو گل

هندوانت نیکبختانرا کشیده در کمند  
 گرد صبح شام زیور گرد عنبر پیخته  
 آتش از آب رخ آتش فرورز انگیخته  
 هر که گوید گل برخسار تو ماند یابهار  
 حقه یا قوت لؤلؤ پوش گوهر پاش تو  
 وصف لعلت کرده ساقی وز هوای شگرت  
 قلم چشم که از وی آب جیغون میرود  
 واهوانت شیر گیرانرا شکار انداخته  
 تاب در مشکین کمند تابدار انداخته  
 خواب در بادام مست پر خمار انداخته  
 آب گل بر دست و بادی در بهار انداخته  
 رسته لعلم ز چشم در نثار انداخته  
 آتش اندر جان جام خوشگوار انداخته  
 موج خون دیده هر دم بر کنار انداخته  
 پای دار ارماشقی خواجو که در بازار عشق  
 هر زمان بینی سری در پای دار انداخته

## ۴۶۷

از لب شیرین چون شکر نیات آورده می  
 بت پرستانرا محقق شد که این خط غبار  
 مهر و رزانا تب محرق بشکر بسته می  
 خستگان ضربت تسلیم رابهر شفا  
 ای خط سبز نگارین خضر وقتی گوئیا  
 تا کشیدی نیل بر ماه از پی داغ صبح  
 چون روانم بیند از دل دیده رادر موج خون  
 زان دهان گر کام جان تنگدستان میدهی  
 وز حبش بر خسرو خاور برات آورده می  
 از پی نسخ بتان سوهنات آورده می  
 یا خطی در شگرستان بر نیات آورده می  
 نسخه کلمی قانون نجات آورده می  
 زانک سودای لب آب حیات آورده می  
 چشمه نیل از حسد در چشم لات<sup>(۱)</sup> آورده می  
 گویدم درد جله نهری از فرات آورده ای  
 لطف کن گر هیچم از بهر زکوة آورده می  
 دوش میگفتم حدیث تیره شب با طره هات  
 گفت خواجو باز یاما تر هات آورده می

## ۴۶۸

دیشب ای باد صبا گومی که جانی بوده می  
 آشنا با نرا زبوی خویش مست افکنده می  
 پای بند چین زلف دلگشایی بوده می  
 پتون چمن برای باغ آشنایی بوده می

(۱) نام بت معروف که قوم شعیب اودامیپرستیدند.

دسته بند سنبل سر وی سرایی گشته می  
 لاجرم پابت نمیآید زشادی بر زمین  
 نیک بیرون برده می راه از شکنج زلف او  
 تاجه مرغی کاشیان جای همایون جسته می  
 ازغم یعقوب حالی هیچ یاد آورده می  
 هیچ بونی برده می کودر وفاد عهد کیست  
 از دل گمگشته خواجه نشانی باز ده  
 چون غبار افشان زلف دلربایی بوده می

۴۶۹

دوش پیری یافتم در گوشه هیخانه می  
 گفت درمستان لایمقل بچشم عقل بین  
 گرچه ما بنیاد عمر از باد ویران کرده ایم  
 روشنت این کازک از سودای او در آتشم  
 دل بداداری سپارد هر که صاحب دل بود  
 آشنایی را بچشم خویش دیدن مشکست  
 هر که داند کاندین ره مقصد کلمی یکیت  
 دل منه بر ملک جم خواجه که شاد روان عمر

حیف باشد چون توشببازی که عالم صیدتست  
 در چنین دامی شده نخجیر آب و دانه می

۴۷۰

ایکه گومی کز چه رو سرگشته میگرددی چو گوی  
 گوی را منکر نشاید گشت با چوگان بگوی  
 قامت شد چون کمند زلف مهرویان دوتا  
 بسکه میجویم دل سرگشته را در خاک گوی

-۷۶۲-

صوفیان را بی می صافی نمیباشد صفا  
جامه صوفی بجام باده صافی بشوی  
چند گومی در صف رندان کجا جویم ترا  
تشنگانرا هر کجا آبی روان یابی<sup>(۱)</sup> بجوی  
ساقیان خفتند و رندان همچنان درهای های  
مطربان رفتند و مستان همچین درهای و هوی  
یکنفس خواهم که با گل خوش بر آیم در چمن  
لیک نتوانم زدست با بیل بسیار گوی  
خویشتن را از میمانت باز نتوانم شناخت  
زانک فرهی نیست از هوی میانت تا بموی  
دل بدست داده ام لیکن کدام دستگاه  
خاک کسویت گشته ام اما کدام آبروی  
گر وطن بر چشمه آب روانت آرزوست  
خوش بر آ بر گوشه چشمم چو گل بر طرف حوی  
گرتو برقع میگشایی ماه گو دیگر متاب  
در تو قامت مینمایی سرو گو هرگز مروی  
لاله را گر دل بجام ارغوانی میکشد  
بلیلان را این چو خواجو مست و لایعقل بیوی

۴۷۱

ای دل اگر دیو نمی ملک سلمیان چکنی  
بارخ آن جان جهان آرزوی جان چکنی  
آن گل رخسار نگر نام گلستان چه بری  
وان قد و رفتار نگر سرو خرامان چکنی

(۱) نسخه. آب روان بینی



باده خور و شاد بزی آنده کیتی چه خوری  
 حکمت یونان بطلب ملکت یونان چکنی  
 از سر هستی بگردد از سر هستی چه روی  
 دست بدار از سر و زر این همه داستان چکنی  
 در گذر از ظلمت دل غرق میاهی چه شوی  
 وای خور از مشرب جان چشمه حیوان چکنی  
 بی سببی ترک من ای ترک پریرخ چه دهی  
 بی گنهی قصد من ای خسرو خوبان چکنی  
 عارض کلکون بنما دم زگلستان چه زنی  
 سنبل مشکین بگشا دسته ریحان چکنی  
 گر زنی بر صف دل خنجر مزگان چه کشی  
 در نشوی قلب شکن بر سر میدان چکنی  
 کوی توشد قبله جان روی بیطحا چه نهی  
 روی توشد کعبه دل قطع بیابان چکنی  
 گرتوشی رنج روان خون ضعیفان چه خوری  
 در توشی گنج روان در دل ویران چکنی  
 چون همه جمعیت من در سر سودای توشد  
 کار دلم همچو سر زلف پریشان چکنی  
 خیز و در میکده زن خیمه بصر اچه زنی  
 نغمه خواجو بشنو مرغ خوشی الحان چکنی

مستی ز چشم دلکش میگون یار جوی  
 اکنون که بانگ بلبل مست از چمن بخاست  
 وز جام باده کام دل یقرار جوی  
 با دوستان شین و می خوشگوار جوی  
 چون سرو خوش بر آی و لب جویدار جوی  
 گر وصل یار سرو قدت دست میدهد

فصل بهار باده گلجوی لاله گون  
 از باغ پرس قصه بتخانه بهار  
 ای دل مجوی نایه مشک ختا ولیک  
 خود را زنیستی چو کمر در میان مبین  
 خواهی که در جهان بزنی کوس خسروی  
 بعد از هزار سال که خاکم شود غبار  
 هر دم که بیتو براب سر چشمه بگذرم  
 در پای گل ز دست بتی گلزار جوی  
 و انفاس عیسوی ز نسیم بهار جوی  
 در ناف شب دو سلسله مشکبار جوی  
 یا از میان هوی میانان کنار جوی  
 در باز ملک کسری و مهر نگار جوی  
 بوی وفا ز خاک من خاکسار جوی  
 گردد روان ز چشمه چشم هزار جوی

خواجوا گر چنانک در این ره شود هلاک

خونش ز چشم جادوی خونخوار یار جوی

۲۷۳

میا در قلب عشق ای دل که بازی نیست جانبازی  
 مکن بر جان خویش آخر ز راه کین کمین سازی  
 همان بهتر که باز آمی از این پرواز بی حاصل  
 که کبک خسته نتواند که با بازان کند بازی  
 چو میسوزیم و میسازیم همچون عود در چنگت  
 چرا ای مطرب مجلس دمی با ما نمیسازی  
 چه باشد چون من نالان بضربت گشته ام قانع  
 اگر یک نوبتم در بر کشی چون ساز و بنوازی  
 دلم را اگر نمیخواهی که سوزی زاتش سودا  
 ز خال عنبرین فلفل چرا بر آتش اندازی  
 بر افروزی روان حسن اگر عارض بر افروزی  
 بر اندازی بنای عقل اگر برقع بر اندازی  
 چرا باید که خون عالمی ریزی و عالم را  
 ز مردم باز پردازی و با مردم پردازی

نباشد عیب اگر کردم قتیل چشم خونخواهرت  
که هم روزی شهید آید به تیغ کافران غازی  
بترک جان بگو خواجو گرت جانانه سیباید  
که دره لکی نشاید کرد سلطانی با نیازی

۲۶۴

سحر چون باد عیسی دم کند با روح دمسازی  
هزار آوا شود مرغ سحرخوان از خوش آوازی  
بده آبی و از مستان بیاموز آتش انگیزی  
بزن دستی و از رندان تفرج کن سر اندازی  
زیمان بگذر ای صوفی و درکش باده صافی  
که آن بهتر که مستانرا کند پیمانه دمسازی  
درین مدت که از یاران جدا گشتیم و غمخواران  
توئی ای غم که شب تا روز ما را محرم رازی  
چو آن مهوش نیامم پر پروئی بزیبایی  
چو آن لعبت نمیبینم گلندامی بطناسازی  
مرا تا جان بود در تن ز پایت بر ندارم سر  
گر از دستم بری بیرون و از پایم در اندازی  
کسی کورا نظر باشد بروی چون تو منظوری  
خیالست این که تا باشد کند ترک نظر بازی  
چرا از طره آموزی سیه کلای و طراری  
چرا از غمزه گیری یاد خو نوازی و غمنازی  
تو خود با ما نپردازی و بی روی تو هر ساعت  
کند جانم ز دود دل هوای خانه پردازی

چو کشتی ضایع مگذار و چون باد از سرم مگذر

که نگذار و شهیدان را میان خاک و خون غازی

سرا از خنجر مکش خواجوا اگر گرد نکشی خواهی

که پای تیغ باید کرد هردانرا سر اندازی

۲۷۵

ای از حیای لعل لب ت آب گشته می  
در مصر تا حکایت لعل تو گفته اند  
شور تو در سر من شوریده تا بچند  
در آرزوی لعل تو بینم که هر نفس  
صبحست و ما چونر گس مست تو در خمار  
دل را که همچو تیر برون شد ز شست ما  
از ما گمان مبر که توانی شدن جدا  
مجنون گرش بخیمه لیلی دهند راه  
گل را چه غم ززاری بلبل که در چمن

خورشید پیش آتش روی تو کرده خوی  
در آتشت شکر مصری بسان<sup>(۱)</sup> نی  
داغ تو بر دل من دلخسته تا بکی  
جانم چو جام می بلب آید هزار پی  
قم واستقنا المدامة بالصبح یا صبی  
سوی کمان ابرویت آورده ایم پی  
زا زو که آفتاب نگردد جدا زنی<sup>(۲)</sup>  
تا باشدش حیات نیاید برون ز حی  
او را هزار عاشق زارست همچو وی

خواجوا جو بوقت صبح قدح کش که آفتاب

مانند ذره رقص کند از نشاط می

۲۷۶

آب رخ ما بری و باد شماری  
دست نگارین بروی ما چه فشانی  
دل بسر زلف دلکش تو سپردیم  
ایتمه دلها بری زدست ولیکن  
چند کنی خواریم چو جان عزیز  
گرچه اسپر تو در شمار نیاید  
بر سر ره کشتگان تیغ جفا را

خون دل ما خوری و بالکنداری  
ساعد سیمین بخون ما چه نگاری  
گرچه تو با هیچ خسته دل نسپاری  
خاطر دل داده می بدست نیاری  
شرط عزیزان نباشد اینهمه خواری  
هیچکسی را بهیچ کس شماری  
بگذری و در میان خون بگذاری

این نه طریق محبتست و هودت وین نبود شرط دوستداری و بهاری

دعبدم از فرقت تو دیدم خواجو

سپیل براند بسازد ایر بهاری

۲۷۷

چه جرم رفت که رفتی و ترک ما کردی  
گرت کدورتی از دوستان مخلص بود  
کنون که قامت من در پی تو شد چو کمان  
بخشم رفتی و اشکت ز پی دو انیدم  
چرا چو گیسوی مشکین خویشتن در تاب  
ز دیده رفتی و از دل نمیروی بیرون  
گر چنانک ز چشمم شدی حکایت کن  
چو پیش اسب تو دیدی که مینهدم رخ  
کدام وقت ز احوال ما پرسیدی  
طیب درد دل خستگان توئی لیکن

بعون ما خطی آوردی و خطا کردی  
چرا بر رفتی و با دشمنان صفا کردی  
دل مرا هدف نلوك بلا<sup>(۱)</sup> کردی  
چو رفت آب زخم عزم ماجرا کردی  
شدی و پیرهن صبر من قبا کردی  
در آن خرابه ندانم چگونه جا کردی  
کز آب چون بگنشتی مگر شنا کردی  
بشه زخم زدی و بردی و دغا کردی  
کدام روز نگاهی بسوی<sup>(۲)</sup> ما کردی  
که دیده است که رنج کسی دوا کردی

چو در طریق محبت قدم زدی خواجو

ز دست رفتی و سر از سروفا کردی

۲۷۸

نه عهد کرده‌ئی آخر که قصد ما نکنی  
چو آگهی که نداریم جز لبت کلمی  
ز ما نیامده جرمی خدا روا دارد  
من غریب که گشتم ز خویش بیگانه  
مرا چو از همه عالم نظر بجانب تست  
کنون که کشتی و بر خاک راهم افکندی  
را که آگهی از حال درد مندان نیست

چرا جفا کنی و عهد را وفا نکنی  
روا بود که ز لب کام ما روا نکنی؟  
که کینه ورزی و اندیشه از خدا نکنی  
چه حالتست که با خویشم آشنا نکنی  
نظر بسوی من خسته دل چرا نکنی  
بود که بر سر خاکم چنین رها نکنی  
بعینست که درد مرا دوا نکنی

(۱) نسخه جفا (۲) نسخه بهال

اگر چنانك سر صلح و دوستی داری چرا نیامی و با دوستان صفا نکنی  
چو آب دیده ز سر بر گذشت خواجه را  
چه خیزد از بنشینی و ماجرا نکنی

۴۷۹

ای پیک عاشقان اگر از حالم آگهی  
بگذر ز بوستان نعیم و ریاض خلد  
وقت سحر که باد صبا بوی جان دهد  
ای ماه شب نقاب تو در اوج دلبری  
آزاد باشد از سر صحرا و پای گل  
گفتی که در کنار کشم چون کمر ترا  
زان آب آتشی قدحی ده که تشنه‌ام  
سلطان اگر چنانك گناهی ندیده است  
سر مینهم به خدمت و گردن به بندگی  
از پا در آمدیم و ندیدیم ماصلی

خواجه را گر گدای درت شد سعادتیست  
بر آستان دوست گدایی بود شهی

۴۸۰

پرواز کن ای مرغ و بگلزار فرود آی  
ور میطلبی خون دل خسته فرهاد  
ای باد صبا بهر دل خسته یاران  
در سایه ایوانش اگر راه نیابی  
ور پرتو خورشید رخس تاب نیاری  
چون بر سر آبت ترا منزل عألوف  
از کفر سر زلف بتان گر خیرت هست

(۱) نسخه بر سر دیوار

از صومعه بیرون شو از رویه بگذر  
 خواهی که رسائی بفلک رأیت منصور  
 ای آنک طیب دل پر حضرت مائی  
 از بهر خطا بر سر یسار فرود آی  
 خواجو اگر از بهر ددای دل مجروح  
 دارو طلبی برد عطار فرود آی

مهر سلمی ورزی و دعوی سلمانی کنی  
 با پروریمان بغلوت روی در روی آوری  
 همچو اختر مهر و بازی در دست اما چو قطب  
 حکمت یونان ندانی کز کجا آمد پدید  
 سر بشوخی بر فرازی و دم از شیخی زنی  
 چون بعون حق نمیباشد وثوق لاجرم  
 راه مستوران زنی و منکر مستان شوی  
 کار جمعی از سیه کاری چو زلف دلبران  
 ظاهر چون طبیعتی در طبیعت موجود نیست  
 داده نمی گوئی بیاد انگشتی و زبهر آن  
 بیسی را مشتری شو تا ز کیوان بگذری

چون بدستان اهل کرمان را بدست آورده می  
 از چه معنی در پی خواجوی کرمانی کنی

ای روضه رضوان ز سر کوی تو بایی  
 شبهاست که از حضرت روی تو نیاید  
 مرغ دلم افتاد بدمام سر زلفت  
 وی کوثر ز لب لعل تو آبی  
 در دیده بیدار من دلشده خوابی  
 مانند تندوی که بود صید عقابی

مردم همه گویند که خورشید بر آمد  
گر کلام از آن سر و خرامنده کنی راست  
هر روز کشتی بر من دلسوخته کینی  
در می‌کنده گردیده مرا دست نگیرد  
برخوان غمت تا تزنم آه جگر سوز  
هم مردم چشمست که از روی ترحم  
دردر گس عاشق کش می‌گون نظری کن

فریاد که آن ماه مغنی دل خواجو  
از چنگ برون برد پاواز ربابی

۲۸۴

زهی اشکم ز شوق لعل می‌گون تو عنابی  
مرا دریاب و آب چشم خون افشان که دریابی  
تو گویی لعبت چشمم برون خواهد شد از خانه  
که بر نیل و نمک پوشد قبای موج سیمایی  
اگر عناب دفع خون کند از روی خاصیت  
کنارم از چه رو گردد ز خون دیده عنابی  
ز شوق سیب سیمینت مرشکم بر رخ چون زر  
بدان ماند که در آبان نشیند زاله بر آبی<sup>(۱)</sup>  
چرا هر لحظه چون طاوس در بوم دگر گردی  
چرا هر روز چون خورشید بر بامی دگر تابی  
ترا ای نرگس دلبر چو عین فتنه می بینم  
چگونه فتنه بیدارست و چون بتختم تو در خوابی  
تو نیز ای ابر آب خویشتن ریزی اگر مردم  
دم از گوهر زنی با چشم در بام زبی آبی

(۱) به میوه معروف



برو خواجه که تا هستی نباشی خالی از هستی  
 اگر پیوسته چون چشم جان در طاق سحرایی  
 بگردان جام و در چرخ آرسرستان مهوش را  
 که جز بر خون هشیاران نگردد چرخ دولایی

۲۸۴

کحل سوری دگر بجلوه گوی	میکند صید بابل سحری
بطراوت سمن رخاں چمن	میبرند آب لاله برک طری
بوی کیسوی یار میشنوم	با نسیم بنفشه طبری
گلستان فروز دم ترفه	پیش و خصله او ز خوش نظری
در دره بسکه دوست میخواهم	دوست میخواهم بکبک دری
چون نویسم حدیث لعل لبش	قصب جامه ام شود شکری
پیش چشمش حدیث ترکس هست	بود آهو <sup>(۱)</sup> و عین بی جبری
مردم چشم افکنند بر زر	دمبدم لعل پاره جگری
روزم از شب نمیشود روشن	بی رخ و زلف لوز بینخیری
دیو در اعتقاد من آنست	که مرا منع میکند زیری

عمر خواجه بزخم تیر فراق  
 گشت دور از جمال او سپری

۲۸۵

ای نفس مشک نیز باد بهلای	غالیه بوئی مکر نسیم نکلای
بر سر زلفش گذشته می که بدیشان	نسافه گشائی کنی و مشک کلای
جان گرامی فدای خاک رخت باد	کز من مسکین قدم درین مدارای
گر گذری باشدت بمنزل آن ماه	لطف بود گر پیام من بکنارای
گوچه شود گر خلاف قول بداندیش	کام دل ریش این شکسته بر آرای

ای ز سر زلف مشکسای معنبر  
چون، بزیان قلم حدیث تورانم  
غاب إذا غبت فی العسیایة صبری  
من چو برون از تو دستگیر ندارم  
زور و زرم با تو چون زد دست نخیزد  
بر سر آتش نهاده عود قماری  
آیدم از خامه بوی مشک تناری  
بان إذا بنت فی العباد قراری  
چون سر زلفم مگر فرو نگذاری  
چاره چه باشد برون ز ناله و زاری

هر نفس از شاخسار شوق بر آید  
غلغل خواجو چه جای نغمه ساری

۴۸۶

باز هر چند که در دست شهبان دارد جای  
هر که زین گنبد گردنده کناری نگرفت  
ایکه امروز ممالک بتو آراسته است  
هر کفی خلك که بر عرصه دشتی بینی  
بشد و ملک باقی بخدا باز گذاشت  
گر تو خواهی که شهبان تاج سرت گردانند  
تا مقیمان فلک شادی روی تو خورند  
پنجه نفس بیمازوی ریاضت بشکن  
چنگ از آن روی نوازندش و در بر گیرند  
در سایه اش ان یمن که در بر همای  
چون مه نوبه مه شهر شد انگشت نمای  
ملك راجون تو بیادست بسی ملك آرای  
رخ ماهی بود و فرق شهبی عالی رای  
آنکه میگفت منم بر ملکان بار خدای  
کار درویش چو خلخال میفکن در پای  
از می مهر جهان همچو قمر سیر بر آی  
گوی مقصود بچوگان قناعت بر پای  
که بهر باد هوایی نخر و شد چون نای<sup>(۱)</sup>

بوی عود از دم جان پرور خواجو بشنو  
زایک باشد نفس سوختگان روح افزای

۴۸۷

یاد باد آنک دلم را مدد جان بودی  
برخ خوش نظرو عارض سستان افروز  
بخط سبز و سر زلف سیاه و لب لعل  
درد دلسوز مرا مایه درمان بودی  
رشک برگ سمن و لاله نعمان بودی  
خضر و ظلمت و سر چشمه حیوان بودی

پای سر و از قد و عنای تو در گل میرفت  
 همچو پروانه دلم سوخته عشق تو بود  
 در هوای تو جو بلبل زدمی نمره شوق  
 جان با آواز دلاویز تو دادم بر یاد  
 یا تو پرداخته بودم دل حیران لیکن  
 همچو خواجو سر و ساقان من از دست برفت  
 زانک در قصد من بی سر و سامان بودی

۲۸۸

در بازجان گر آرزوی جان طلب کنی  
 در تنگنای کفر فرو مانده ای هنوز  
 زخمی نخوردی از چه کنی مرهم التماس  
 در مرتبت پیاپی در بیان نمیرسی  
 خرمن بیاد بر دهی از بهر گندمی  
 یکشب بکنج کلبه احزان نکرده روز  
 هر چوب کان زدست شبانی در اوفتد  
 آبی بدیر و روی بگردانی از حرم  
 همچون خضر ز تبرگی نفس در گذر

خواجو جو وصل یار پر چهره یافتی

دیوی مگر که ملک سلیمان طلب کنی

۲۸۹

دوش بر طرف چمن گلبنانک میزد بلبلی  
 کانک زیر گنبد نیلوفری دارد وطن  
 محل ما را درین وادی کجا باشد نزول  
 هیچ بادی بر نمیآید در این طوفان و هوج  
 منکرستان نباشد هر که باشد هوشیار  
 میفکنند از ناله مردم در گلستان غافل  
 از کلندامی ندارد چاره و ما از کلی  
 زانک در راه محبت کسی نیابد منزلی  
 کافکنند از کشتی ما تخته می بر ساحلی  
 زانک باشد بی جنون هر جا که باشد عاقلی

عالمی گو در خرابان فنا ساعر کشد  
 هیچ دل بر کشتگان ضربت عشقت نسوخت  
 پیش ما فاضلتر از صد ساله زهد جاهلی  
 زانک زلف دلکشت نکذاشت در عالم دلی  
 حاصلی در عشق ممکن نیست جز بی حاصلی  
 چون توان کردن چو ما را نیست زین به حاصلی  
 خیز خواجو چون ز زهد و توبه کلات مشکست  
 باده پیش آور که بی می حل نگرود مشکلی

۲۹۰

خوشا وقتی که از بستانسرائی  
 یدۀ ساقی که صوفی را درین راه  
 بر آید نغمۀ دستانسرائی  
 اگر زر میزنی در ملک معنی  
 نه باشد بی می صافی صفائی  
 سحاب از بی حیامی بین که هر دم  
 به از مستی نیابی کیمیایی  
 چه باشد گر زعشر تگاه سلطان  
 کند با دیدۀ ما ماجرای  
 درین آرامگه چندانک بینم  
 بسدرویشی رسد بانگ نوایی  
 وگر خود نافع مشک تدارست  
 نینم پیریایی بوریایی  
 سریر کعباد و تاج کسری  
 نیایم اصل او را بی خطای  
 اگر خواهی که خود را بر سر آری  
 نبرزد گرد نعلین گدائی  
 درین وادی فرورفتند بسیار  
 بیاید زد بسختی دست و پای  
 که نشنیدند آواز درائی

ندارم<sup>(۱)</sup> چشم در دریای اندوه  
 که گیرد دست خواجو آشنائی

۲۹۱

راه بی پایان عشقت را نیایم منزلی  
 قلم پر شور شوق را نینیم ساحلی  
 نیست در در این زمان بی گفت و گویت مجمعی  
 نیست در شهر این نفس بی جست و جویت محفلی

مهر رویت مینهد هر روز مهري بر لبی  
 چشم مستت میرنگد هر لحظه عینی پردلی  
 چون گتم قطع منزل بی گل رخسار تو  
 لاله زاری کرده از خون دلم مهر منزلی  
 بر سر کوی ثمت هر جا که پای میهم  
 بیم از دست سرشک دیده پای عد گلی  
 رنگ رخسارت نمی بینم بیرنگ لاله می  
 بوی کیسویت نمی یابم ز شامخ ستیلی  
 کی بدست آید گلی چون آن رخ بستا فر روز  
 یا سراید در چمن مانند خواجهو بلیلی

۴۹۲

جان پرورم گهی که تو جانان من شوی  
 رنجم شفا بود چو تو باشی طیب من  
 پروانه وار سوزم و سازم بدین امید  
 دور از تو گر چه زاتش دل در جهنم  
 مرغ دلم تندر گلستان عشق شد  
 اکنون که خضر ظلمت زلف تو شد دلم  
 چشم فتاد بر تو و آبم ز سر گذشت  
 چون شمع پیش روی تو میرم ز سوز دل  
 زلفت بخواب بینم و خواهم که هر شبی  
 میگفت دوش با دل خواجهو خیال تو

وان ساعتت رسد که بر اینای روز گل

فرمان دهی که بنده فرمان من شوی

۴۹۳

خوشا شراب عجبست ز ساغر ازلی قندج پردی صیوحی کشان لم یرلی

ز دست سلفی تحقیق اگر خوری جامی	شراب را ابدی دان و جام را ازلی
بهر جامه جو زینت بینمت چون شمع	چه سود در اندن مقر اض و خرقه عسلی
مشو بحسن عمل غره و بزهد مناز	که خواندت خرد پیرزاهد عملی
ز آب و بگل نشود چون تولعتی پیدا	تدام از چه گلی دانمت که از چگلی
چگونه از سر کوبت کنم جلای وطن	که هست سوز درونم خفی و گریه جلای
کجا ز زلف تو پیوند بگسلد دل من	که کار زلف تو دل بند است و دل گسلی
محب روی تو ام در جواب دعوی عشق	دل شکسته و کیلست و رجان خسته ولی

متاب روی ز خواجو که زلف هندویت

بخورد خون دل ریشش از سیاه دلی

۲۹۴

تو چون قربان نمیگرددی کجا همکیش ما باشی

بترك خویش و بیگانه بگو تا خویش ما باشی

اگر دردت شود درمان علاج رنج ما گردی

وگر زخمت شود مرهم روان ریش ما باشی

حیات جاودان یابی اگر در راه ما میری

مر آری نام سلطانی اگر درویش ما باشی

تو چون جانی همان بهتر که از ما سیر بر نامی

تو چون شمع می چنان خوشتر کزین پس پیش ما باشی

اگر خون دل از مژگان بریزی آب خود دریزی

وگر زهر از لب خنجر ننوشی نیش ما باشی

جهانداران نهندت عید اگر قربان ما گردی

کمانداران کنندت زه اگر در کیش ما باشی

برو خواجو که بدنامان ز نیک و بد نیندیشند

تو بدنامی عجب دارم که نیک اندیش ما باشی

۴۹۵

فی حَشَشَى اضْطَرَّتْ تَابِرَةُ لِأَشْوَابِ  
 أَنِجِ اذِ بِلَادِهِ دُوشِينَهُ بِمَانِدِ بِنَاتِ  
 وَ لَنَا الْقَرْصُ فِي بَلْبَلَةِ الْأَحْدَاقِ  
 صَحْفٌ تُكْتَبُ بِالذَّمْعِ عَلَيَّ الْأُورَاقِ  
 فِي الْكُرَى طَيْفِكُمْ مَا غَلِبَ عَنِ الْأَمَاقِ  
 كِه بِرَخْسَادِ جُومِه نَادِدَةُ آفَاتِ  
 فِي الْهَوَى لَا تَتَا هِيَ طُرُقِ الْعُشَاقِ  
 جَانِ فِدَائِي تُو كِه هَم زَهْرِي رَهْمِ تَرِيَقِي  
 لَا تَلُومُوا وَاعِينُوا زَمَرًا لِنَفْسَاقِ  
 كِه مَنَاسِبِ نَبُودِ عَاشِقِي وَزِدَائِي

تشنه ام تا بکمی آخریده آبی سقوی  
 عمریاتی بر صاحب نظران دانی چیست  
 عَسْتِ الْوَرَقِ عَلَيَّ قَفْصَةَ الْأَقْدَاحِ  
 گر گل از گل بدمد بیند جان افشارا  
 ای که هستی ز نظر غایب و حاضر در دل  
 تو اگر فتنه دور قمری نادر نیست  
 گر چه روزی بنهایت رسد ایام بقا  
 سر برای تو که هم ددی و هم ددمانی  
 إِنْ لِلْمَغْرَمِ فِي النَّشْوَةِ صَحْوًا رِضًا  
 دل از رقی بمی لعل گر و کن خواجه

جام می گیر که بر بام سعادات زینم  
 عام مرشدی و نوبت بر اسحقی

۴۹۶

طُفْ حَوْلَ رَبِّعِ صَلَمِي يَذَارِعُ الْبُؤَادِي  
 وَ اَبْدِيثُهُ كُنْ زِ آتَشِ چُونِ دُودِ كَشْتِ بَادِي  
 مَاءُ الْغَرَامِ تَجْرِي مِنْ مَدْمَعِي كَوَادِي  
 بِخُوشِي وَ غَرِيبِي رَنْدِي وَ فَا هِرَادِي  
 فِي مَقْلَتِي نَزَلْتُمْ كَالنُّورِ فِي السَّوَادِي  
 دَرِ عَشْقِ سَالِكَانِرَا جَزْ عَشْقِ نَيْسْتِ هَادِي  
 يَا زَائِرًا لِيغْيِرِي مَا غَيْبْتِ عَنِ فُؤَادِي

ز رارض دار سعدی یا بارق الفوادی  
 غافل مشوزسوزم چون آه سینه دیدی  
 نَارُ الْهَمِّومِ هَاجَتْ مِنْ قَلْبِي اشْتِعَالَا  
 کس را مباد ازینسان حاصل ز درد هجران  
 فِي اضْلَعِي حَلَلْتُمْ كَالسَّرْفِي الْجَنَانِ  
 هر چند بی هدایت و اصل نمیتوان شد  
 يَا مَوْلِعًا بِهَجْرِي لَا يُمْكِنُ اصْطِبَارِي

خواجه چونیک نامی در راه عشق تنگست  
 تا در پی صلاحی میدان که در فسادی

۴۹۷

يَا مَلُولًا عَنِ سَلَامِي أَنْتَ فِي الدُّنْيَا مَرَامِي  
 كَلَّمَا أَعْرَضْتَ عَنِّي زِدْتِ شَوْقًا فِي غَرَامِي

گر چه مه در عالم آرائی زگیتی بر سر آمد  
 کی تواند شد مقابل با رخت از ناتمامی  
 طوطی دستان سرا شد مطرب از بلبل نوامی  
 مطرب بستان سرا شد طوطی از شیرین کلامی  
 پخته می کوتا بگوید واعظ افسرده دلرا  
 کی ندیده دود از آتش ترك گرمی کن که خامی  
 صید گیسومی نگشتی زان سبب ایمن زقیدی  
 دانه خالی ندیدی لاجرم فارغ زدامی  
 درس تقوی چند خوانی خاصه بر مستان عاشق  
 وز فضیلت چند گومی خاصه با رندان عامی  
 گر بید نامی بر آید نام ما تنگی نباشد  
 زانک بد نامی درین ره نیست الا نیک نامی  
 عارضش بین خورده خون لاله در بستان فروزی  
 قامتش بین برده دست از نارون در خوش خرامی  
 تا خداری نیست الا بر در خوبان گدائی  
 پادشاهی نیست الا پیش مهرویان غلامی  
 ساکن دیر معانرا از علامت غم نباشد  
 زانک در بیت المعرام اندیشه نبود از حرامی  
 بت پرستان صورتش را سجده می آرند و شاید  
 گر کند خواجه بمعنی آن جماعت را امامی

یا من الیک میلی قف ساعة قبیلی	بالدمع بل ذیلی هذا نصیب لیلی
هر شب که باده نوشم و ز تاب سینه جوشم	تا صبحدم خروشم هذا نصیب لیلی
از اشک دل گدازم پیدا شد دست رازم	لیکن چه چاره سازم هذا نصیب لیلی



از بند باز کن خود و ز دوست کام دل جو زلفش بکیرد میگردد هنا نصیب لیلی  
هر شب بجهت جویش کردم بگرد کوش کریم در آرزویش هنا نصیب لیلی  
بلبل ز شاخساران یا ناله هزاران گوید بنویساران هنا نصیب لیلی  
تا روز از دل و جان چون بلبل به رخوان گویم دعای سلطان هنا نصیب لیلی

خواجو مگو فسانه در کش می شبانه

بر گوی این ترانه هنا نصیب لیلی

۴۹۹

یا من قریرة مُقلتی لقیاک غایبة مُنیسی تذکار و صلک ببهجتی هنا نصیب لیلی  
از تاب دل شب تا سحر لب خشک دارم دیده تر آری چه تدبیر ای پسر هنا نصیب لیلی  
گر همچو شمع انجمن آتش زخم در جان و تن عیم مکن ای سیتن هنا نصیب لیلی  
قلبی غریق فی العوی روحی حریق فی النوی قد ذبت فی لاد الهوی هنا نصیب لیلی  
در مدح سلطان جهان باشم چو شمع آتش زبان زیرا که از دور زمان هنا نصیب لیلی  
باشد دعایش کار من سودای او بازار من مکتوب بر طوعاز من هنا نصیب لیلی

هر شب که خواجو را زغم گیرنده یابی چون قلم

بر دفترش بینی رقم هنا نصیب لیلی

### رباعیات

ای زلف تو سودائی و شیدا دل ما در کوی غمت ساخته ما و دل ما  
چون غرقه دریای حقیقت گشتیم عالم همه قطره گشت و دریا دل ما

۲

ای خیل غمت برده بیغما دل ما مهر تو سپهر ست و تریبا دل ما  
بستیم دل شکسته در زلف کزت تا خود چکند زلف کزت با دل ما

۳

ای روز جها تلب تو همسایه شب پروین قمر سای تو پیرایه شب

خورشید که دیده است همسایه شب

عقرب که شنیده است بر خرمن ماه

۴

خورشید جهان فروز در سایه ماست  
هم سایه ماست آنکه همسایه ماست

تسایه سودای تو سرمایه ماست  
در سایه مهر ما گرفتیم وطن

۵

هم خلوت ما و خالی از خلوت ماست  
کانجا که بود حضور او غیبت ماست

یاری اگر توییغ زند راحت ماست  
در حضرت او حضور ما ممکن نیست

۶

دل در بند و نیک دهر چون باید بست  
وین عیش و طرب که نیست انکار که هست

بر گردش چرخ چون نمیباشد دست  
این محنت و غم که هست پندار که نیست

۷

وان آب که آتش روانست که جاست  
آن جام که آئینه جانست که جاست

آن لعل که گنج شایگانست که جاست  
تا چهره جان در آن بینم روشن

۸

جز جام میم کسی کجا گیرد دست  
از گردش کاسه سرم بینی هست

زینسان که بزیر پای غم گشتم بست  
آن لفظه که بر جنازه گردد سرمن

۹

وز سنبل تر نافع زمین مشکین گشت  
طاسیست ز زر نهاده در سیمین طشت

اکنون که ز سیزه آسمانی شد دشت  
بر طارم پیروزه تو کوئی نرگس

۱۰

دیدم بصیوح نرگس باده پرست  
از نقره و زر تیشی و هنقر در دست

چون خسرو گل بجای جمشید نشست  
بر کرسی پیروزه سرافداخته پیش

۱۱

زانست که دست از قدح زرشستست

نرگس که مدام خوشدل و سرمستست

- در سوسن و سر وین که معلوم کنی  
 کارانه زبان دراز واکره شناسنت  
 ۱۲
- مه ذره‌ای از مهر رخ مپوش ماست  
 در پیش تو نیست و در کن اینک چه ماست  
 سر و چمن از نشاط آن مینالد  
 کورا گفتم بقامتش مانی راست  
 ۱۳
- گر سرو سبی بقدر او ماند راست  
 جوین و دراز و نا تراشیده چه راست  
 و رقامت من نه ابرویش راهمناست  
 پیوسته بگو راست که هر چه دوست  
 ۱۴
- ای آنکه شبت جیب تر یا بگرفت  
 آهم ز غمت دلمن جوذا بگرفت  
 از آتش رویت جگر لاله بسوخت  
 از قد تو کار سرو بالا بگرفت  
 ۱۵
- ای چشم تو مخمور و من از چشم تو هست  
 وی جان من از جام لبت پاده پرست  
 بنشین که نسیم نو بهاری بر خاست  
 بر خیز که شمع صبحگاهی بنشست  
 ۱۶
- هر چند که يك موی تیرزم برد دست  
 فرق ازمن من تا بمیانش يك مویست  
 کس بر رخ ما قطره آبی نیچکاند  
 جز دیده که آبروی ما جمله از دست  
 ۱۷
- بر خاک درت غممت کو معرم ماست  
 بیرون زغم تو کیست کورا غم ماست  
 کس نیست که ملای نفسی خوش دارد  
 جز بلبل خوش نفس که او همدم ماست  
 ۱۸
- چون زلف تو بر همه سر چو گلان بشکست  
 کوی دل من بر سر میدان بشکست  
 از موی تو کار مشک در پا افتاد  
 از روی تو پشت ماه تابان بشکست  
 ۱۹
- ای سرو سبی که قد و یالات خوشست  
 آن درج پر از لؤلؤی لالات خوشست

- گیسوی دراز را میفکن بر دوش  
۲۰ کان شعر سیه بر قد و بالات خوشست
- میگفت مکرملالت از ما بگرفت  
از جزع یمن لؤلؤ لالا بفشانند  
۲۱
- از چشم تو هر که می پرستی آموخت  
چون آتش عشق در دل تنگ افتاد  
۲۲
- رو نیست شو اینخواجه که هستت خوانند  
ز نهار ز بهر آن خدا را میرست  
۲۳
- با اشک و رخ ارسیم و زرت گردانند  
در ترک جهاز چار و مادر گومی  
۲۴
- انکو بسوی کعبه مرا راه نمود  
رفتیم بکعبه و چو کردیم نظر  
۲۵
- گر یار نه آن بود که ره میبمود  
ورزانک در کعبه نه او بر تو گشود  
۲۶
- دیدیم که در کعبه بجز یار نبود  
آندم که ز دیر خیمه بر کعبه زدیم  
۲۷
- آنها که دواي دل افکار کنند  
پیوسته کنند کار و در کار کنند

چون پشت بدیوار کنی یاد آور زان روز که از خاک بودیوار گشتی

۲۸

مستان چو هوای در میخانه کنند بیعان شکند و عنایتخانه کنند  
کاشانه بآب چشم سفر گل کن زان پیش که از گل تو کاشانه کنند

۲۹

هر کولب جام لا یزالی بوسد شاه فلک از بام در افتد هر روز  
خاک در آیند که عالی بوسد تا قبر فقیر ابولعالی بوسد

۳۰

ای آنک دل از مهر رخت جان خرد من نیستم آنکه ناظر روی توام  
دانی که چه بر من از غمت میگذرد در دیده من کیست کوهنگر

۳۱

آن یار که درد از دل ما میبیند دردیده ما آمد و بگشود نظر  
باید که کسی بر سر ما نکشند تا چهره خود بدیده خود بیند

۳۲

از دیده من چو دمدم خون آید هر خار که سر برزند از تربت من  
مانند تو در دیده من چون آید زو رایحه بساده گلگون آید

۳۳

در ماتم من مرغ صراحی دويد از خاک من آن خار که بیرون آید  
غسل بآب چشم جام شوید زو تا بقیامت گل حمری دويد

۳۴

مخمورم و از کسی شرابم نرسید لیکن ز توام هیچ جوایی نرسید  
بیرون ز دلم بوی کبایی نرسید

۳۵

فرگس بنگر نشسته در سایه بید وز مهر نهاده بر فلک چشم امید

- چون بذره بر آورد سر از بدد منیر  
یا شمس طلوع کرد از روز سپید  
۳۶
- چون گلرخ ما پرده ز عارض بکشاد  
شد لاله دلسوخته از مهر چه شاد  
سوسن چو بیند گیش افرار آورد  
سلطان بهارش خط آزادی داد  
۳۷
- چون باد صبا ز رویت آگاهی داد  
گر کس چو بدید چشم خواب آلودت  
گر کرد قبا پیرهن و داد بیاد  
دیدم که سرش ز شرم در پیش افتاد  
۳۸
- مانند رخت صبا هر آن لاله که دید  
چون نسبت غنچه با دهانت کردم  
بر خواند دعائی و بر آن لاله دمید  
دیدم که ز خرّمی دلش میخندید  
۳۹
- شب هندوی آن طره مه فرساشد  
تا خط تو شد ز طرف خورشید بدید  
لؤلؤ لب یاقوت ترا لالا شد  
بس فتنه که در دور قمر پیدا شد  
۴۰
- چشم که هدام آب حسرت بارد  
هر دم بنظاره رخت تشنه ترست  
پیوسته کنار من چو دریا دارد  
آری نمک آب تشنگی بیش آرد  
۴۱
- چون طره زیبای یار سر برگرد  
آن رخ که بود بر و نشان در دوست  
در حال دگر سرکشی از سر گیرد  
هر دم فلکش زهر در زر گیرد  
۴۲
- هر دم ز دلم آتش عشق افروزد  
میسوزم از آنک در وجودم نم نیست  
واتش ز من سوخته سوز آموزد  
شک نیست که خون خشک بهتر سوزد  
۴۳
- هر آه که از دلم بدد میآید  
بشنو که از وبسوی جگر میآید

- امشب نفس صبح چرا چون جانم  
از آتش مهر دیر بر میآید
- ۴۴
- کس نیست که در درد و غم میبرد  
جز آه که او هر نفس میآید
- ۴۵
- ای کرده دلم بچین کیسو در بند  
بگشاگره از سلسله طره که هست
- ۴۶
- لعل تو به خاتم سلیمان بخرند  
هر در که ز بهر عشقت آید بیرون
- ۴۷
- مگذار که هر کس خط و خالت بیند  
هم گوش تو باید که حدیثت شنود
- ۴۸
- چون شاهد مه غره غرا بنمود  
دفتر بکفم بود و سرشکم ناگاه
- ۴۹
- هر کس که دلش ز عشق فرسوده شود  
از قند شکر ریز لبش مشکل او
- ۵۰
- آشب که ز زلفت گرهم بگشاید  
آروز که رخسار تو بینم بمراد
- ۵۱
- چون سوز غم تو از جهان برخیزد  
از هستی ما نام و نشان برخیزد

بر خاک سر کوی تو رفتیم بیاد      تا خود چه غبار ازین میان برخیزد

۵۲

چشمم که ز خون رخم منقش بیند      در خواب اگر آن دوزلف سر کش بیند  
عیبی نبود چرا که شبهای دراز      مخمور همه خواب هوش بیند

۵۳

مقبول تو عمر جاودانی یابد      محزون تو ملک شادمانی یابد  
بر کشته تیغ عشق اگر برگذری      از رهگذر تو زندگانی یابد

۵۴

چون عکس تو بر جهان جان میافتد      شمع دل من در لعمان میافتد  
چون از بدنم دقیقه‌ای میگوید      هویت بفضولسی بمیان میافتد

۵۵

در چشم رخت مه فلک میل کشید      بر روی زمین دیده من نیل کشید  
تقریر پریشانی زلفت چکنم      کان همچو شب هجر بتلوویل کشید

۵۶

آنکش غم عشق دلنوازی نکند      باید که حدیث عشقبازی نکند  
زائروی زبان شمع برآند بگاز      تا بار دگر زبان درازی نکند

۵۷

ماهی که نبات از شکر آورد پدید      شام شبگون از سحر آورد پدید  
روئیکه زیسته اش دلم پر خون بود      عناب ز بادام تر آورد پدید

۵۸

چشمم چو بر آن قامت رعنا افتد      بس فتنه که در عالم بالا افتد  
بینی تن من در آب سرچشمه چشم      چون هوی که در میان دریا افتد

۵۹

از لوح غمت نام و نشانم نرود      و اب<sup>(۱)</sup> رخت از چشم و روانم نرود

(۱) آب رخ . خوبی روی و صفای چهره





- تا باده چون زنگ نریزم در جام  
زنگ غم از آئینه جانم فرود
- ۶۰  
گر خلد برین در نظرم خواهد بود  
گلزار رخت صورتم خواهد بود  
ور روی بمهراب کنم در دم صبح  
ابروی تو در برابرم خواهد بود
- ۶۱  
در بوته غم هر که چو زرد بیگدازد  
بخت کمر تو در میان اندازد  
آنکس که حدیث شب معراج کند  
زلف سیه ترا تمسک سازد
- ۶۲  
یادب کی آن چشم و چراغم برسد  
هر دم که بر آرم از جگر آهی گرم  
وانسرو خرامنده بیایم برسد  
بوی دل بریان بدعاغم برسد
- ۶۳  
ای در دلم آتش غم و در جان دود  
هر دود که از مطبخ عشقت خیزد  
بگرفت درون دلم از بریان دود  
بوی جگر سوخته آید زان دود
- ۶۴  
تا کی جو مسیح دم ز طاعات زنید  
خیزید و بمی خاک مرا گل سازید  
یا همچو کلیم لاف میقات زنید  
وانکه ز کلیم خشت خرابان زنید
- ۶۵  
تا چند توان کرد درین قصر دود در  
برخیز و وطن با دو برادر بگذار  
اندیشه شش پیشگه و پنج مهر  
وز نه بند و چهارمادر بکند
- ۶۶  
در ساغر جان ما شراب اولیتر  
در ده قدحی که در خرابات فنا  
وز آتش می جگر کلب اولیتر  
بنیاد وجود ما خراب اولیتر
- ۶۷  
چون مرغ چمن بر آورد بانگ هزار  
نوشند صبحیان می نوشگوار

- بر گریه من چشم قدح گرید گرم  
وز ناله من چنگ سحر نالد زار  
۶۸
- نرگس بشگر که در دهان دارد زر  
دانی که چرا غنچه دلش میخندد  
۶۹
- در کوی تو غم ز شادمانی خوشتر  
پیش لب لعل تو بمیرم گو را  
۷۰
- ایشمع دلم یافته از مهر تو نور  
ابروی تو پیوسته از آن روی خوشست  
۷۱
- در ساعد سیمین چه کنی یاره زر  
دانی بچه مانی ای بت مه پیکر  
۷۲
- رفتی ز برم ولی رفتی ز ضمیر  
هر لحظه ز کوی تو کنم عزم سفر  
۷۳
- ای یافته از خاک دوت افسر سر  
گر خاک شوم بر سر کویت باری  
۷۴
- ای چشم بد از طلعت زیبای تو دور  
گر چشم تو اشک جوید از دیده ما  
۷۵
- هر چند زر و سیم بهم نیکوتر  
خورشید که از هلال سازد چنبر  
۷۶
- باز آی که جانی و ز جان نیست گزیر  
خونابه چشم من شود دامنگیر  
۷۷
- بس شور که از زلف تو دارم در سر  
آنکس که نشد خاک تو خاکش بر سر  
۷۸
- ترگس ز فریب چشم مستت مغرور  
عیبی نبود که آب خواهد مخمور  
۷۹
- باشد که دل سوخته آید بر ساز  
مطرب بزن و غمزدگان را بنواز  
۸۰

- تا مرغ صراحی نکند آوازم  
چون کبک بریده کی بدست آیم یاز  
۷۶
- ای مرغ دلم کرده بکویت پرواز  
تا خود چکند خیال زلف سیهت  
۷۷
- هنکام گل و عید صیامت امروز  
ای محتسب از باده مکن منع مرا  
۷۸
- بی باده پخته کلا خامست امروز  
هشیار در ینوقت کدامت امروز  
۷۸
- ای چشمه نوشت بر روان بخشی فاش  
هیچست جهان از نظرم چون دل تنگ  
۷۹
- حیران شده در قش جمالت قش  
ور مهر رخ تو هست گو هیچ مبش  
۷۹
- ناگشته شی چو طره هم زانوش  
دل در سر او رفت و من سوخته دل  
۸۰
- در پای فتاد کلام از گیسوش  
خوردم جگر سوخته از پهلوش  
۸۰
- ای خواجه شه مملکت آرائی باش<sup>(۱)</sup>  
خواهی که بمنزلت جهانی باشی  
۸۱
- وفاق بگیر و فارغ از شاهی باش  
بگذرد جهان و هر کجا خواهی باش  
۸۱
- ای لعل لیت برده ز یاقوت سبق  
گر سرو زند لاف که چون قد توام  
۸۲
- ربعان زحیا پیش خط شسته ورق  
مشو سخنش که الطویل الاحمق  
۸۲
- روزی که من از جهان روم بادل تنگ  
بر تربت من کسی نگرید جز جام  
۸۳
- گردون ز ندم شیشه هستی بر سنگ  
در ماتم من کسی ننالد جز چنگ  
۸۳
- وز مرغ سحر در چمن افتد غلغل  
هر صبح که از پرده برون آید گل  
۸۳

- کلیانگن زند بلبله چون بلبلمست  
کای مطرب خوش سرای قل قل قل قل
- ۸۴
- ای من شده بی رخ تو از ناله چونال  
وز باغ نعمت ندیده جز ناله منال  
بر چادر شب مردمک دیده من  
تقریر کند نقش تو لیکن بتخیال
- ۸۵
- ای لعل تو آتش زده در آب زلال  
در پرده دیده لعبتی چون تو خیال  
روی چومه تو لشکر عارض چین  
ابروی کثرت حاجب سلطان جمال
- ۸۶
- ای سنبل تو ریخته در دامن گل  
وز مشک سیه پیخته پیرامن گل  
خال سیه تو هیچ میدانی چیست  
زنگی بچه‌ئی نشسته بر خرمن گل
- ۸۷
- ای مهر رخت مشعل دیده دل  
آشوب نعمت مشغله و توده گیل  
جان در سر رشته تو نتوانم کرد  
زیرا که ازین هیچ نگردد حاصل
- ۸۸
- این طرفه که نشنید کسی آوازم  
از پرده بر آواز برو نشد رازم  
تا غرقه دریای محبت شده‌ام  
یک لحظه بمحسوب نمیرد ازم
- ۸۹
- عیبم مکن ایخواجه که تا من هستم  
بی جان و بدن قائم و بی می هستم  
مانند خضر زنده جاوید شدم  
چون دست ز آب زندگانی شستم
- ۹۰
- از باده بیخودی بر انسان هستم  
کاکاه نیم که نیستم یا هستم  
آندم که در آردم ز پای آتش دل  
بیرون ز قدح کسی نگردد دستم
- ۹۱
- آن فتنه که تماش بچنگ آمده‌ایم  
باهستی خویشتن بچنگ آمده‌ایم

- میکفت دام بانمک از غایت شور  
کز پسته او نیک پشنگ آمده ایم
- ۹۲  
جانا ز من بی سر و بی پخت چه غم  
در پای مران پیاده کز دست افتاد
- ۹۳  
بیروی تو من در آرزویت میرم  
من شمعم و خورشید توئی طرّه شب
- ۹۴  
با درد و غم تو نام درمان نیرم  
از دست تو کی جان برم ای جان جهان
- ۹۵  
بر دست خیال چشم مست خوابم  
زین پس من و آب دیده و خاک درت
- ۹۶  
ایدل در جهان بدیده جان می بین  
تا صورت جان در رخ جانان بینی
- ۹۷  
ایدل طلب درد کن و درمان بین  
بگذر ز حجاب کفر و ایمان آنگاه
- ۹۸  
روزی که نه باغ بود و نی گل نه سمن  
او بود من و طرف لب جوی ولیک
- ۹۹  
ایدل دل ازین روزن شش سو بر کن  
وز هفت حضیره رخت بیرون افکن

- غوازه قدم بین که بیازار حدوت  
هر دم گهری بر آرد از بحر سخن  
۱۰۰
- ایجان بغمت شاد غمت شادی جان  
آنکو بتو زنده ست نمیرد هرگز  
۱۰۱
- تاکی طلب شراب خواهی کردن  
هر صبحدم آن زهره جبین را میخوان  
۱۰۲
- ای چیده گل و کرده کنار از گلشن  
در آینه جمال معشوق نگر  
۱۰۳
- هر دم برود ز باه هوش دل من  
در دیر مغان چو درد دل گویم باز  
۱۰۴
- فرگس نگر ای ماهرخ زهره جبین  
اندر قدحی بین بدست سیمش  
۱۰۵
- ای برگ گلت بمشک ناب آستن  
بر باد رخت روح فزاید بصبح  
۱۰۶
- ای ابروی شوخ تو نمودار کمان  
ابروی تو با رسمه نمیگوید راست  
۱۰۷
- بگشود فراق تو کمین بر دل من  
از قامت آن شکسته بازار کمان  
آری بکزی راست شود کار کمان

هر جا که رو بخون دل گرم روم      آید بر راه و بگیرد دامن

۱۰۸

جز شوق مرا از دو جهان چیست بگو      وانرا که نبود عشق چون زیست بگو  
ممشوق اگر زانک توئی عاشق کیست      دین هر دو اگر تو نیستی کیست بگو

۱۰۹

گفتم که معکس گرد رخ آن خط سیاه      گفت از شب تیره روی کی تابنده  
از عاج یک زمان دو رخ بتراشم      گر زانک رخ سفید میخواهد شاه

۱۱۰

بر بوی سمن بون چمن از دست شده      گل جسته کنار و گلشن از دست شده  
مه مهر دگر کرده و خور تافته روی

۱۱۱

ای همقسم در شب هجران تو آه      رفتی و مرا چشم طلب بر سر راه  
در نامه چو تقریر کنم قصه شوق      از چشم قلم فرو چکد خون سیاه

۱۱۲

ای دست من از دامن وصلت کوتاه      بر محضر حسنت مه در خوردشید گواه  
خط سیهت که هست عنوان جمال      چون نامه عمر ماست گویاش سیاه

۱۱۳

چون رخ بنمودی ای بت یغمالی      گشتم چو شکنج طرقات سودائی  
در آینه روی تو دیدم گفتم      سبحان الله هم بدین زیبایی

۱۱۴

ای خواجه اگر میری از هستی بوی      زهار مکن بعالم هستی روی  
پیش آرسبو و خاک قالب گل کن

۱۱۵

نرگس که بتاجدار است از زانی      افراخته است منجوق سلطانی

از زر چه زند لاف که سرمایه او پنج آقچه<sup>(۱)</sup> نقدست و درستی<sup>(۲)</sup> فانی

۱۱۶

آنماه که بر میان کمر سازد موی  
گفتم سر زلفت دلم از دست ببرد  
از سنبل سیراب نماید گل روی  
در تاب شد و گفت پراکنده مگوی

۱۱۷

ای از لب لعلت می نوشین عرقی  
چون دفتر حسن تو زهم بگشودند  
بر خوان جمالت مه تابان طبعی  
افتاد بدست گل سوری ورقی



## فهرست اسامی اشخاص

شماره های قبل از میم راجع بمقدمه میباشد

### الف

۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳  
 ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲  
 ۴۱ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳  
 ۶۴ ، ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۹۵ ، ۱۱۴  
 ۵۸۱ ، ۶۰۳ ، ۶۱۶ ، ۶۲۰  
 ابو اسحق کازرونی ۹ ، ۴۳ ، ۶۶ ، ۶۸  
 ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۵۹۴ ، ۵۹۵  
 ۶۱۳ ، ۶۱۴  
 ابو اسحق حلاج شیرازی - ۵۴ ، ۵۵ م  
 ابوالبشر - ۶۲۰  
 ابوالحسن (حضرت رضا ع) ۱۷۸ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳  
 ۱۶۲  
 ابوالقاسم (س) - ۱۱  
 ابوالقاسم عبدالکریم خطیب - ۶۸  
 ابوالعالی (کنال الدین) ۶۳ ، ۶۴ م ۷۸۲  
 ابوبکر (خلیفه) ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۵۸۲  
 ابوبکر اختاچی - ۲۳ م  
 ابوبکر طوی - ۱۶۳  
 ابوبکر عبثادانی - ۶۷ م  
 ابوتراب ع - ۹۱ ، ۵۷۴  
 ابو سعید (سلطان) ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱  
 ۱۲ ، ۱۴ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۹  
 ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ م  
 ۵۰۴  
 ابو سعید ابوالغیر - ۶۸ م  
 ابو سعید بن خواجو جلی رجوع شود -  
 ابو طالبان تیریزی ۳۰ م  
 ابوطیب طبری - ۷۰ م  
 ابو عبدالله بن سعد بن خفیف رجوع شود -

آدم (مفی) ۱۹ ، ۶۲ ، ۸۵ ، ۱۲۸ ، ۳۴۱  
 ۳۶۲ ، ۳۹۹ ، ۴۲۵ ، ۴۸۳ ، ۵۱۴  
 ۵۵۰ ، ۵۵۵ ، ۶۰۰ ، ۷۰۷  
 آریخان (جلال الدین) ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲  
 ۲۷ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۷۴ م ۱۰۷  
 ۱۵۳ ، ۱۶۹  
 آرش - ۱۹۸  
 آزاد (غلامعلی) ۳۰ م  
 آذر (پدر حضرت ابراهیم) ۲۳ ، ۵۱ ، ۸۹  
 ۳۸۱ ، ۴۰۰  
 آصف بن برخیا ۹ ، ۳۶ ، ۵۲ ، ۵۹ ، ۷۷  
 ۹۰ ، ۱۲۲ ، ۱۴۹ ، ۱۶۱  
 آفرنگ - ۱۵ م  
 ارغون خان - ۲۳ م  
 ابراهیم (ع) ۷۰۷ ، ۶۱۳ ، ۶۱۵  
 ابراهیم (جمال الدین طیبی) ۹ م  
 ابراهیم ابرقوهی - ۳۶۲  
 ابراهیم صواب (امیر) ۲۲ م  
 ایش خاتون - ۹ م  
 ابن حاجب ۷۱ م  
 ابن خلکان - ۶۷ م  
 ابن یعقوب - ۷۱ م  
 ابن هلال - ۶۰۹  
 ابن مفتاح - ۲۸  
 ابن مقله - ۲۷ ، ۵۷ ، ۸۱  
 ابن یامین ۳۷۵ ، ۴۲۵  
 ابواسحق اینجو (جمال الدین) ۹ ، ۱۱ ، ۱۵

- ابوعلی سینا - ۶۶ م ۱۳۷، ۳۴۶، ۵۸۳، ۵۹۴ .  
 ابولهب - ۹۰ .  
 احمد (حضرت رسول اکرم) ۹، ۱۱، ۳۲، ۱۲۵، ۵۰ .  
 احمد (ابونصر برهان الدین کوبستانی) - ۷۲ م ۹۳، ۹۴ .  
 احمد بن مرتضی اصفهانی - ۱۰ .  
 احمد جمال الدین (وزیر) ۶۵ م ۶۱، ۷۸ .  
 احمد بن محمد سنائی بعلاء الدوله رجوع شود .  
 احمد جمال الدین شروانی - ۶۵ م  
 احمد (عباد الدین) ۲۱ م  
 احمد (نصر الدین) ۶۵ م  
 احمد قفاری بقاضی احمد رجوع شود .  
 اخفش - ۳۶۵ .  
 ادویس - ۱۱، ۲۹، ۳۲، ۱۸۱، ۵۷۰ .  
 آدم ۵۰، ۹۴، ۶۱۳ .  
 اردشیر بابکان - ۷۹، ۳۲۰، ۵۸۸، ۵۹۶ .  
 اردوان - ۱۰۸، ۱۱۰، ۵۹۶، ۵۹۹ .  
 اریق بوکا - ۱۰ م  
 اسدالله (ع) بعلی بن ابیطالب هم رجوع شود  
 ۱۰۱، ۱۳۳، ۵۸۴ .  
 اسکندر ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۲۶ .  
 ۲۹، ۳۷، ۴۱، ۵۷، ۵۹، ۶۲ .  
 ۶۰، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۳ .  
 ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۵۴ .  
 ۱۵۶، ۴۹۲، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۴ .  
 ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۸۸، ۷۰۴ .  
 ۷۲۳، ۷۴۶، ۷۵۴ .  
 اسمعیل بن یحیی (مجدالدین) ۷۲ م  
 اسمعیل صفوی (شاه) - ۶۹ م  
 اعتماد السلطنه (محمد حسنخان) ۳۱ م  
 اعشى - ۱۷ .  
 افراسیاب - ۱۵۹، ۵۷۲، ۶۰۵ .  
 افلاطون ۱۳۲، ۱۷۱، ۷۶۹ .  
 افریدون - بفریدون رجوع شود .  
 آلا قرنگ ۱۵ م  
 الب اوغون - ۱۷۰ .  
 ایاز (بهاء الدین) ۵۷ م
- ایاز (غلام) - ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۱۲، ۲۳۸ .  
 ۲۷۶، ۳۲۹، ۴۲۶، ۴۳۹، ۴۴۵ .  
 ۴۶۱، ۵۱۶، ۶۵۰، ۶۶۸، ۷۰۸ .  
 امیر تیمور کورکان تیمور رجوع شود .  
 امیرچوپان - ۶، ۷، ۸، ۱۸، ۱۹ م  
 امیرحاجی ضراب (سید) ۲۶۰ .  
 امیر شیخ حسن ایلکانی بحسن رجوع شود .  
 امیر حسین کورکان بحسین رجوع شود .  
 امیرعلی پادشاه - بعلی رجوع شود .  
 امیرمسافرایناق بسافرجوع شود .  
 امین احمد داؤدی - ۴۲ م  
 امین الدین محمد کازرونی - ۴، ۴۳، ۴۴ .  
 ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۴ م  
 امیر کرمانی (شاعر) ۴۳ م  
 امیر میارالدین بحمد بن مظفر رجوع شود .  
 انوشیروان - ۵۹، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۱ .  
 ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۸، ۴۵۱ .  
 ۵۹۵، ۵۹۹ .  
 انوشیروان خان - ۲۰ م  
 انوری ایوردی - ۳۹ م ۹۰، ۱۰۲، ۳۶۴ .  
 اوحدالدین عبدالله بلیانی - بمهدالله رجوع شود  
 اوحدی بلیانی (تقی الدین) ۴۱، ۷۲ م  
 اوحدی مراغی - ۵۹، ۴۳ م  
 اوزبک خان (پادشاه دشت قبچاق) ۵۷ م  
 اورنگ - ۲۳۶، ۴۲۷، ۶۲۰ .  
 اویس بن حسن ایلکانی - ۲۰، ۶۵ م  
 اویس قرن - ۱۰۲، ۲۴۷، ۴۳۹، ۴۷۹ .  
 ۶۶۰، ۷۴۸ .  
 ایوب - ۴ م ۲۳، ۲۴۲، ۲۸۲، ۳۷۷ .  
 ۴۸۴، ۵۷۷، ۶۰۶، ۶۷۱، ۷۴۷ .
- بابکان - ۵۸۸ .  
 بادرانی (علی اسفر) ۸۵ م  
 یاروبه - ۱۳۶ .  
 یاقر (امام محمد یاقرع) ۵۷۲ .  
 یایزید (مظفرالدین) ۲۱ م  
 یتول (ع) ۱۳۰، ۵۸۴، ۶۱۶ .

- برفین - ۴۰۰ .  
 برهان الدین کوبشانی باحد رجوع شود .  
 بسحق اطمه بابواسحق حلاج رجوع شود .  
 بغداد خاتون - ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۵ م  
 بلال - ۴۰۶ ، ۴۱۸ ، ۵۲۳ .  
 بلقیس - ۲۶ ، ۱۵۷ ، ۱۸۱ ، ۳۶۷ ، ۳۶۷ ، ۴۲۲ ، ۴۲۹ ، ۶۰۶ ، ۷۰۹ ، ۷۴۴ ، ۷۵۰ .  
 بندار (رازی) - ۴۵ .  
 بوالبشر بابوالبشر رجوع شود .  
 بوتراب یا بوتراب رجوع شود .  
 بوالحکم - ۷۸ .  
 بوالحسن بابوالحسن مراجعه شود .  
 بوالقاسم - بابوالقاسم من رجوع شود .  
 بوذر - ۹۰ .  
 بوعلی یا بوعلی سینا رجوع شود .  
 بهاء الدین رشیدی بمسعود رجوع شود .  
 بهاء الدین ساوجی - ۶۰ ، ۶۱ م  
 بهرام ۴۰۹ ، ۷۳ ، ۱۵۹ ، ۵۸۶ ، ۵۵۱ م  
 بهرامشاه هرموزی - ۵۷ م  
 بهمن - ۳ ، ۵۹ ، ۸۷ ، ۹۲ ، ۱۵۹ م  
 بیات (عبدالحسین) ۸۵ م  
 بیژن ۲۲ ، ۹۹ ، ۱۰۶ ، ۱۴۲ ، ۵۷۲ م  
 ۵۹۵ ، ۶۰۵ م  
 بیگبگاز (امیر) ۲۴ ، ۲۶ م  
 پرویز - ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۴۰ ، ۲۷۷ ، ۴۴۷ ، ۶۰۳ م  
 پشن - ۱۰۲ ، ۱۵۹ م  
 پوزال برستم رجوع شود .  
 پور سینا بابوعلی سینا رجوع شود .  
 پیران (ویسه) - ۲۲ ، ۸۷ ، ۱۶۰ ، ۵۸۳ ، ۶۰۴ ، ۶۰۷ ، ۶۵۷ م  
 پیر حسین چوپانی (امیر) ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ م  
 ۲۱ ، ۲۲ م  
 پیرکنمان (یعقوب) - ۶۲۸ ، ۷۴۲ م  
 تاج الدین احمد مراغی - ۱۰ ، ۹۹ ، ۳۵ م  
 ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۹۰ م  
 ۴۴ ، ۵۴ ، ۵۸ ، ۸۴ م  
 تاج الدین کاشی - ۲۶۰ .  
 تاج الدین واعظ (سید) ۲۵ م  
 ناشی خاتون ۱۵ م  
 ناشی (امیر) ۹ م  
 قلی (امام محمد تقی ع) ۵۷۲ ، ۶۱۸ م  
 تور ۱۵۹ م  
 تپشن گردانشاه هرموزی (قطب الدین) ۵۷ م  
 ۵۸ ، ۶۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ م  
 تپشن - برستم رجوع شود .  
 تیسورتاش بن امیر چوپان ۶ ، ۲۰ م  
 تیسورخان (شاه جهان) ۱۵ م  
 تیسورگورکن (امیر) ۷۸ م
- ج**
- جالینوس ۴۴۸ .  
 جامی عبد الرحمن - ۷۲ م  
 جانی بیک خان ۲۰ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۵ م  
 جرجیس - ۱۸۱ .  
 جعفر (امام جعفر صادق ع) - ۱۱ ، ۵۷۲ م  
 ۶۱۷ .  
 جعفر برمکی - ۵۸۱ .  
 جعفر مفتاح - ۸۰ .  
 جعفر طباطبائی - ۳۳ ، ۵۰ م  
 جلال الدین شاه خوانی ۶۶ م  
 ۱۱۲ ، ۱۱۶ م  
 ۱۳۹ ، ۱۷۲ م  
 جلال الدین عضدیردی - ۱ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۷۱ م  
 جلال الدین مولوی بلخی - ۴۰ م  
 جلال الدین مسعودشاه بمسعود رجوع شود  
 جهان الدین ابراهیم طیبی یا ابراهیم رجوع شود  
 جمال الدین ساوی - ۱۶۵ .  
 جمال الدین ابواسحق اینجو بابواسحق رجوع شود  
 جمال الدین دیلم یا سفیانی ۵۶ م  
 ۱۴۸ م

جمال الدین نیکی - ۵۹ م ۸۶ .  
 جیشید (جم) ۱۵ م ۱۰۹۰ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۵۹ ،  
 ۶۸ ، ۷۷ ، ۸۶ ، ۹۰ ، ۹۲ ،  
 ۱۰۶ ، ۱۲۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۵ ، ۱۴۳ ،  
 ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۶۱ ،  
 ۱۶۳ ، ۲۱۰ ، ۲۹۷ ، ۴۰۱ ، ۴۰۴ ،  
 ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۳۶ ، ۵۱۴ ، ۵۴۹ ،  
 ۵۶۹ ، ۵۸۳ ، ۵۸۶ ، ۵۹۵ ، ۵۹۶ ،  
 ۶۰۳ ، ۶۲۲ ، ۶۳۷ ، ۶۵۳ ، ۷۲۴ ،  
 ۷۲۵ ، ۷۵۴ ، ۷۵۵ ، ۷۸۰ -  
 جواد (امام محمدجواد ع) ۶۱۸ .  
 جوهر (خواجگه) ۲۶۰ .

ج

چنگیز خان ۱۴ م ۴۸۵ .

ح

حاتم طائی ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۸ ،  
 حاحی خوانی (جد امیر میاروالدین) ۲۰ م  
 حافظ ابرو ۶۳ م  
 حافظ (عس الدین محمد) ۲۲ ، ۳۴ ، ۳۹ ،  
 ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ،  
 ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۹ م  
 ۸۱ م

حجاج - ۱۷ .

حسان ۱۲۲ ، ۱۵۹ .

حسن (امام حسن ع) - ۵۰ ، ۱۰۳ ، ۱۲۲ ،  
 ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۵۸ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ،  
 حسن (امیر شیخ حسن بزرگ ایلکانی) ۷ ، ۶ ،  
 ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸ ،  
 ۱۹ ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۵۶ ، ۶۴ ، ۶۵ م  
 حسن (امیر شیخ حسن چوبانی کوچک) ۶ ، ۶ ،  
 ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ م  
 حسن بن علی بن محمد کازرونی ۶۷ م  
 حسن بن عضدالدین (مظفرالدین) ۶۵ ، ۷۱ ،  
 ۱۵۹ .

حسن لیبر - ۱۶۹ .

حسن بن یوسف موصلی ۸۵ م

خاقانی شروانی - ۴۲ ، ۱۲۴ ، ۱۰۱ ، ۶۰ .  
 خسرو - ۷۴ ، ۷۶ م ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ،  
 ۲۴۸ ، ۲۹۶ ، ۳۰۲ ، ۳۲۶ ، ۳۶۵ ،  
 ۴۰۰ ، ۴۰۷ ، ۴۲۷ ، ۴۴۷ ، ۴۵۱ ،  
 ۴۷۲ ، ۴۹۵ ، ۵۵۷ ، ۵۸۶ ، ۵۹۵ ،  
 ۶۰۳ ، ۶۴۳ ، ۶۶۱ ، ۶۶۴ ، ۶۶۵ ،  
 ۶۶۸ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۶۸۵ ، ۷۰۷ ،  
 ۷۰۹ ، ۷۱۳ ، ۷۲۶ ، ۷۳۳ .  
 خضر ع - ۳ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۲۹ ، ۴۱ ، ۵۷ ،  
 ۵۹ ، ۷۷ ، ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۲۰ ،  
 ۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۳۵ ، ۱۴۵ ،  
 ۱۵۵ ، ۱۸۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ،  
 ۲۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۴۸ ، ۳۷۸ ، ۳۰۱ ،  
 ۳۲۱ ، ۳۳۱ ، ۳۳۵ ، ۳۶۳ ، ۳۶۸ ،  
 ۳۸۵ ، ۳۸۹ ، ۴۱۱ ، ۴۲۴ ، ۴۲۷ ،  
 ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۹ ، ۴۶۴ ، ۴۷۲ ،  
 ۵۲۸ ، ۵۶۹ ، ۵۸۴ ، ۵۸۷ ، ۵۹۶ ،  
 ۵۹۷ ، ۶۰۳ ، ۶۰۵ ، ۶۰۶ ، ۶۱۷ ،  
 ۶۱۸ ، ۶۲۰ ، ۶۲۲ ، ۶۲۷ ، ۶۴۲ ،  
 ۶۴۶ ، ۶۶۴ ، ۶۶۵ ، ۶۷۱ ، ۶۸۸ ،  
 ۶۹۰ ، ۷۰۲ ، ۷۰۴ ، ۷۲۲ ، ۷۲۳ ،  
 ۷۳۱ ، ۷۳۸ ، ۷۵۴ ، ۷۵۵ ، ۷۷۲ ،  
 ۷۷۳ .

۳۳۰ ، ۹۲۱ ، ۱۵۳ ، ۹۹۴ ، ۱۱۰  
 ۶۰۴ ، ۵۹۵ ، ۵۹۶ ، ۵۸۶ ، ۳۶۵  
 . ۶۰۶

رسول اکرم بحمد بن عبد الله من رجوع شود  
 رشیدالدین فضل الله (وزیر) ۸ ، ۱۳۹ ، ۶۳ ،  
 ۶۴ م  
 رضا (حضرت امام رضا ع) ۴ ، ۴۱۷ ،  
 رضی ، ۵۱۸ .

رکن الدین صابن نسائی ۸ ، ۷ م  
 رکن الدین صابن مروی ۱۴ ، ۳۴ ، ۴۳ م  
 رکن الدین مبهدی (عبیدالملك) ۱۰ ، ۱۱ ،  
 ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۴ م ۷۹ ، ۸۱  
 . ۱۲۲ ، ۱۷۰  
 روبین تن (استندیار) ۵۸۳ ، ۵۹۷ ،  
 روح صطار (هامر) ۴۳ م

ز

زال (پدر رستم) ۱۹ ، ۲۲ ، ۹۵ ، ۱۱۰ ،  
 . ۱۶۳ ، ۱۶۲  
 زجاج (صوی) ۱۷ ،  
 زروشت ۶۶ م ۴۰۰ ،  
 زركوب شیرازی ۶۸ ، ۶۹ م  
 زنگی‌شاه خوانی (غیاث الدین) ۱۷۳ ،  
 زلیخا ، ۲۴۳ ، ۲۴۸ ، ۲۷۸ ، ۴۳۹ ، ۵۸۳ ،  
 ۶۱۲ ، ۶۵۵ ، ۶۶۱ ، ۶۷۷ ، ۶۸۲ ،  
 . ۷۵۲ ، ۷۲۸  
 زهرا باطنه ع رجوع شود .  
 زین الدین زیرآبادی ۷۲ م ۸۲ .

س

ساتی بیک ۸ ، ۶ ، ۱۰ ، ۱۵ م  
 ساسان ۲۲ ،  
 سام ۲۲ ، ۵۹ ، ۹۲ ، ۹۴۷ ، ۱۵۹ ،  
 سرخاب بسیراب هم رجوع شود ۵۵۰ ،  
 سلطان بخت ۱۸ م  
 سلطان شاه جانداز ۹۹ ، ۷۳ ، ۲۴ م  
 سعد بن ابوبکر زنگی ۹ م  
 سعدی شیرازی ۳۲ ، ۳۳ ، ۵۴ ، ۷۲ م

خلیل ع ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۳۰ ، ۲۰۹ ، ۴۵۳ ،  
 . ۶۱۸ ، ۶۱۷

خلیل (ملك الاشرف) ۱۳ م  
 خلیل بن احمد (صوی) ۳۶۵ ،  
 خلیل خان (مظفرالدین) ۵۹ م ۱۱۹ ، ۱۲۰ ،  
 خواجه نؤلز ۱۰ ، ۱۵ م

س

دآرا ۳۷ ، ۳ ، ۵۹ ، ۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ،  
 ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۵۶ ، ۵۰۴ ، ۵۵۱ ،  
 . ۵۸۳  
 داود (نبی) ۴۱ ، ۵۰ ، ۴۵۵ ، ۴۶۵ ، ۵۷۰ ،  
 داود ۵۲۹ ،  
 دجال ۱۳ ،

دستان (پدر رستم) بزال هم رجوع شود  
 . ۲۸ م ۵۹۵ ،  
 دعد ۴۱۲ ، ۴۸۸ ، ۵۷۳ ، ۷۳۴ ،  
 دلشاد خاتون ۸ ، ۱۸ ، ۳۴ ، ۵۶ م  
 دمشق خواجه ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۸ ، ۵۶ م  
 دولتشاه سمرقندی ۲۰ ، ۴۱ م  
 دولندی ۶ م

ذ

ذبیح - (یحیی) ۶۱۷ ،  
 ذوالقرنین باسکندر رجوع شود .  
 ذوالنون - ۲۸ ، ۴۱ ، ۱۲۹ ، ۱۷۱ ،  
 ذی النورین (ابوبکر) ۵۰ ،

ر

رامین ۷۴ م ، ۱۶۳ ، ۱۸۱ ، ۲۳۶ ، ۲۴۸ ،  
 ۳۲۹ ، ۳۷۵ ، ۴۲۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۷ ،  
 ۴۵۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۷ ، ۴۷۹ ، ۴۹۹ ،  
 ۵۹۲ ، ۶۱۹ ، ۶۶۹ ، ۶۸۶ ، ۷۰۹ ،  
 . ۷۳۹ ، ۷۴۴ ، ۷۴۸ ، ۷۵۴ ،  
 رامین (ابی احمد عبدالوهاب) ۶۷ م  
 رباب (مشوقه دعد) ۴۱۲ ، ۴۸۸ ، ۵۷۳ ،  
 . ۷۳۴  
 رستم ۲۸ م ۹ ، ۵۹ ، ۸۷ ، ۱۰۰ ، ۱۰۸ ،

- سکندر باسکندر رجوع شود .  
 سلمان ساوجی ۵۴ ، ۴۳ ، ۴۰ م  
 سلمان فارسی ۳۴۱ ، ۳۳۰ -  
 سلمی ۳۴۱ ، ۳۳۶ ، ۳۳۰ -  
 سلیمان ( نبی ) ۸۶ ، ۶۱ ، ۵۳ ، ۳۹ ، ۲۲  
 ۱۲۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۸۷  
 ۲۴۸ ، ۱۶۱ ، ۱۵۶ ، ۱۲۸ ، ۱۲۳  
 ۳۳۰ ، ۲۹۲ ، ۲۷۷ ، ۲۶۹ ، ۲۶۵  
 ۴۱۵ ، ۳۷۹ ، ۳۶۶ ، ۳۴۱ ، ۳۳۶  
 ۵۸۶ ، ۵۲ ، ۴۸۳ ، ۴۲۶ ، ۴۲۲  
 ۶۱۲ ، ۶۰۸ ، ۶۰۶ ، ۶۰۳ ، ۶۰۰  
 ۶۹۵ ، ۶۹۰ ، ۶۶۶ ، ۶۵۳ ، ۶۴۶  
 ۷۰۹ ، ۷۰۷ ، ۷۰۶ ، ۷۰۴ ، ۶۹۷  
 ۷۷۳ ، ۷۶۲ ، ۷۵۵ ، ۷۴۶ ، ۷۲۳  
 سلیمان نغان ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۶ ، ۱۵ م  
 سنائی ( حکیم ) ۳۴ م ، ۹۰ ، ۵۹۴ -  
 سنجر ۵۹۱ ، ۳۸۱ ، ۹۷ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۲۴  
 سوتای ( امیر ) ۱۳ م  
 سهراب ۲۷ م ، ۳۲۰ ، ۵۹۵ -  
 سیاوش ۷۲۴ ، ۶۲۲ ، ۱۹۸ ، ۹۹ ، ۲۲  
 سیف الدین باخرزی ۷۲ م ، ۵۹۸ ، ۵۹۹ -  
 الدین سعید بن تاج الدین احمد عراقی ۶۰ م  
 ۵۸  
 ذی یزن ۱۰۲ -  
 سیامک ۹۵۳ -  
 سیور غنمش قراختائی ( جلال الدین ) ۲۱ ، ۲۳ م  
 شی  
 شاه جهان تیمور ب تیمور رجوع شود .  
 شاه جهان قراختائی ( قطب الدین ) ۲۱ م  
 شاه حسین بحسین رجوع شود .  
 شاه سلطان ( خواهر زاده امیر مبارز ) ۶۴ م  
 شاه شجاع ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶  
 ۵۶ ، ۶۴ ، ۷۸ م ، ۵۹۱  
 شاه محمود بمحمود رجوع شود .  
 شاه مظفر بمظفر بن محمد رجوع شود .  
 شاه منصور بمنصور مراجعه شود .  
 شاه یحیی بیحیی رجوع شود .  
 شبر ( بحسین ع هم رجوع شود ) ۵۸۵ -  
 شبلی ۲۲ ، ۵۰ ، ۹۴ -  
 شبیر ( بحسین ع هم رجوع شود ) ۵۸۵ -  
 شداد ۵۸۶ -  
 شرف الدین محمود شاه - بمحمود رجوع شود .  
 شرف الدین شاه مظفر بمظفر رجوع شود -  
 شعیب ۶۱۸ -  
 شکر ( مشوقه خسرو ) ۴۲۷ -  
 شمس الدین ۳۶۳ -  
 شمس الدین زکریا ( وزیر ) ۱۴ ، ۱۵ ، ۶۴ م  
 ۷۳ -  
 شمس الدین علی بی بی علی رجوع شود .  
 الدین محمود صائغ ۱۰ ، ۱۱ ، ۲۲ ، ۳۵ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۴ -  
 ۷۵ م ، ۴۸ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۹۸ ، ۱۰۰ -  
 ۵۸۹ ، ۵۸۸ ، ۵۸۰ -  
 الدین محمود هرموزی - بمحمود رجوع شود .  
 الدین تاجوانی ۳۶۴ ، ۳۶۵ -  
 شیت ع ۱۱ -  
 شیخ الاسلام ( نظام الدین اصیل ) ۲۶ م  
 شیخ علی ( امیر ) ۱۴ م  
 شیخ کبیر بمحمد بن خفیف رجوع شود .  
 شیرین ۷۴ ، ۸۵ م ، ۱۷۹ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۱۱۰ ، ۲۲۶ -  
 ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ -  
 ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۶۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ -  
 ۲۹۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۶ ، ۳۳۸ ، ۳۸۱ -  
 ۴۰۷ ، ۴۲۰ ، ۴۲۲ ، ۴۲۷ ، ۴۳۲ -  
 ۴۳۴ ، ۴۴۷ ، ۴۷۲ ، ۴۸۳ ، ۵۱۲ -  
 ۵۵۷ ، ۵۸۶ ، ۶۲۰ ، ۶۴۱ ، ۶۴۳ -  
 ۶۶۱ ، ۶۶۵ ، ۶۶۸ ، ۶۷۰ ، ۶۷۶ -  
 ۶۷۷ ، ۶۸۵ ، ۶۸۸ ، ۶۹۰ ، ۷۰۱ -  
 ۷۰۲ ، ۷۰۹ ، ۷۱۳ ، ۷۲۶ ، ۷۳۳ -  
 ۷۳۹ ، ۷۴۰ ، ۷۴۵ -

مراقی (قصرالدین) م ۳۴  
 عزالدین (اتابک) م ۶۴  
 عزالدین بن کیکاووس م ۶۵  
 عزالدین مسعود بسوه رجوع شود .  
 عزت ملک خاتون م ۲۰  
 عسجدی ۴۵ .  
 عندالدین ابوعلی (سید) م ۶۵ ، ۷۱ ، ۷۶  
 ۱۶۱ .  
 عضدالدین عبدالرحمن ایچی (قاضی) م ۷۱ ، ۷۵  
 عضدالدین یزدی م ۷۱  
 عطارد (فرید الدین) م ۳۵ ، ۱۸۹ ، ۲۲۷  
 ۲۶۹ .  
 علاء الدوله سنانی (رکن الدین احسن حسد)  
 م ۲۸ ، ۲۹  
 علامه الدوله کاکویه م ۶۶  
 علاء الدین مستنصر مستنصر رجوع شود .  
 علیقلیان و اله م ۳۰  
 علی ع (امامزین العابدین) م ۶۶  
 علی (سپهسالار الدین بی) م ۳۵  
 علی (ناصر الدین) م ۶۵ ، ۱۸  
 علی (امیر) پادشاه دیاربکر م ۱۱ ، ۱۳ ، ۵۵  
 م ۵۹ ، ۶۴ ، ۶۵  
 علی النقی ع ۵۷۲ .  
 علی باعمران (شیاب الدین) م ۶۱  
 علی بن ایطالبع جیندرو اسدافه و ابوتراب نیز  
 رجوع شود م ۲۹ ، ۴۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۶  
 م ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۳۳ ، ۵۷۶ ، ۵۸۴  
 م ۵۸۵ ، ۶۱۵ ، ۶۱۸  
 علی بن عضدالدین (زین الدین) م ۶۵ ، ۷۱  
 م ۱۲ ، ۱۶۱  
 علی بن مظفر (شاه) م ۲۵  
 علی بن موسی الرضا ع ۵۷۲ .

ص

صادون بیک (مظفرالدین) م ۵۹ ، ۱۵۰  
 صاحب الزمان (بیهقی ع هم رجوع شود)  
 م ۶۶۹ .  
 صالح (بی) م ۱۱ ، ۱۱۴ ، ۶۰۰  
 صدرالدین افاری م ۶۴  
 صدیق - یابوبکر رجوع شود  
 صفورا م ۶۰۷  
 صفی الدین عبدالؤمن م ۳۴ ، ۵۹ ، ۵۷۲ ، ۵۷۳

ض

ضحاك م ۱۹ ، ۴۱ ، ۲۱۰ ، ۲۴۳ ، ۲۶۶  
 م ۲۵۴ .

ط

طالقانی (جواد) م ۸۵  
 طفا تیمورخان م ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷  
 طغای (حاجی) م ۱۳  
 طغرل م ۸۷  
 طوس م ۱۶۷ ، ۴۴۸  
 طیفور بسطامی م ۱۲۵

ظ

ظهيرالدین طوطی واعظ م ۳۶۵  
 ظهيرفاریابی م ۴۲  
 عباس ع (ابوالفضل) م ۱۳۱  
 عبدالعزیز (عزالدین) م ۹  
 عبدالله انصاری (خواجه) م ۹  
 عبدالحمی (وزیر) م ۶۶  
 عبیدزاکانی م ۴۰  
 عثمان م ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۸ ، ۵۸۳  
 مدرا (معتوقه و امق) م ۷۴ ، ۱۴۴ ، ۴۳۹  
 م ۵۸۳ ، ۶۱۹ ، ۶۴۴ ، ۶۶۱ ، ۷۴۳  
 م ۷۵۲

۷۵۴ ، ۶۱۴ ، ۶۰۰ ، ۵۸۳ ، ۵۱۸  
 فرهاد ۱۷۹ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶  
 ۲۱۰ ، ۲۲۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۵  
 ۲۴۶ ، ۲۴۹ ، ۲۶۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸  
 ۲۹۶ ، ۳۱۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۸  
 ۳۸۱ ، ۳۸۷ ، ۳۹۵ ، ۴۰۰ ، ۴۱۵  
 ۴۲۰ ، ۴۲۲ ، ۴۲۷ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴  
 ۴۳۶ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۷ ، ۴۸۳  
 ۵۱۲ ، ۵۸۶ ، ۶۱۱ ، ۶۴۱ ، ۶۴۳  
 ۶۵۸ ، ۶۶۱ ، ۶۶۵ ، ۶۶۹ ، ۶۷۰  
 ۶۷۴ ، ۶۷۶ ، ۶۸۸ ، ۶۹۰ ، ۶۹۲  
 ۶۹۸ ، ۷۰۱ ، ۷۰۲ ، ۷۰۷ ، ۷۲۶  
 ۷۳۹ ، ۷۴۰ ، ۷۴۵ ، ۷۵۲ ، ۷۶۸

نصیح خوانی ۲۶ م

نصیحی (نصرة الله) ۸۵ م

فلاطون بافلاطون رجوع شود .

### قی

قارن ۱۰۰ - ۱۰۶ - ۶۶۵ .

قارون ۱۰۰ ، ۱۰۶ ، ۱۷۱ ، ۵۷۷ ، ۵۸۶ ، ۷۵۵ .

قاضی احمد فقاری ۳۰ ، ۳۱ ، ۵۸ م

قیاد ۱۵ م ، ۱۵۶ ، ۵۸۶ ، ۵۹۹

قتلغ خان ۲۱ .

قدرخان - ۴۱۵ .

قرا محمد ۹ م

قطب‌الدین رازی ۵۹ م

قطب‌الدین شام‌جهان بشاه جهان رجوع شود

قطب‌الدین کردانشاه هرموزی بگردانشاه

رجوع شود .

قطب‌الدین نیکروز بنیکروز رجوع شود

قلاوون ۱۳ م

قنبر ۱۰۳ ، ۵۸۴ ، ۶۱۵ .

قنقای خاتون ۸ م

قوام‌الدین حسن ۳۱ ، ۳۲ م

علی سهل ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۰ م  
 علیشاه ( بیلوان ) ۲۳ م  
 علی‌یزدی ( غیات‌الدین ) ۲۲ ، ۶۲ م  
 علی قوشچی ( امیر ) ۱۴ م  
 عمران ۸۸ ، ۱۲۰ ، ۴۰۵ ، ۴۶۴ ، ۴۹۹  
 ۶۰۳ ، ۶۰۶ ، ۶۰۷ ، ۷۳۱ ، ۷۷۳ .  
 عمرو بن عبود ۱۳۰ .  
 عباد ققیه کرمانی ۱ ، ۴۳ ، ۵۴ ، ۶۱ م  
 عبدالملک برکن‌الدین مهدی رجوع شود .  
 عمر ۱۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۵۸۳ .  
 عنصری ۹۰ .  
 عنتر ۱۳۰ .  
 عیسی‌ع ( نبی ) بسیج و مسیحا نیز رجوع شود .

۳ ، ۵ ، ۱۱ ، ۲۲ ، ۳۴ ، ۵۹ ، ۸۲

۸۵ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۰

۱۰۳ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۳۴ ، ۱۵۹

۳۰۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۶ ، ۳۶۵ ، ۳۹۷

۴۵۴ ، ۴۵۷ ، ۴۹۹ ، ۵۱۲ ، ۵۵۰

۵۵۴ ، ۵۵۵ ، ۵۷۰ ، ۵۸۳ ، ۵۹۹

۶۰۵ ، ۶۱۰ ، ۶۱۲ ، ۶۱۳ ، ۶۱۷

۶۱۸ ، ۶۲۵ ، ۶۵۳ ، ۷۲۵ ، ۷۳۸

۷۴۵ ، ۷۶۵ ، ۷۷۳ .

### غ

غیات‌الدین رشیدی بسجده رجوع شود

فاطمه ع ۱۳۳ ، ۵۸۴ ، ۶۱۵ ، ۶۱۶ .

فتح‌الله ( برهان‌الدین ) ۲۳ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۷

فتح‌الدین بیرک ۱۴ م

فتح‌الدین تبریزی ۶۶ م ۱۱۱ .

فتح‌الزمانی ( عبدالنبی ) ۳۰ م

فردوسی طوسی ، ۵۴ م

فرزدق ۱۷ .

فروید ( پسر سیاوش ) ۵۹۵ .

فریدون ۴ ، ۵۹ ، ۷۳ ، ۹۰ ، ۱۰۶ ، ۱۴۷



۲۱۶، ۲۱۷، ۲۹۹، ۲۸۴، ۲۷۸  
 ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۳۰، ۲۱۷  
 ۲۴۰، ۲۳۴، ۲۸۷، ۲۸۴، ۲۴۲  
 ۲۳۹، ۲۱۷، ۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۳  
 ۲۸۲، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۴۸  
 ۲۴۸، ۲۴۴، ۲۴۰، ۲۲۲، ۲۲۰  
 ۲۹۸، ۲۸۸، ۲۸۴، ۲۶۹، ۲۴۹  
 ۲۴۸، ۲۲۹، ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۰۸  
 . ۷۶۶

مأمون ۶۱۷ .

مانی قاش ۲۳، ۹۷۰، ۴۴۴، ۲۶۸ .

۲۴۳، ۲۳۶، ۲۳۰ .

مبارک‌کشاہ (قاضی القضاة) ۸ م

مجدالذولہ دیلی ۶۶ م

مجنون بیس عامری نیز رجوع شود - ۷۴ م

۲۹۵، ۱۹۴، ۱۸۷، ۱۲۱، ۱۰۰  
 ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۳۶، ۲۱۳، ۲۰۹  
 ۲۱۶، ۲۱۲، ۲۹۹، ۲۸۴، ۲۷۸  
 ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۸، ۲۳۰، ۲۱۷  
 ۲۰۳، ۲۰۰، ۲۹۳، ۲۸۷، ۲۸۴  
 ۲۷۲، ۲۳۹، ۲۲۲، ۲۰۷، ۲۰۴  
 ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۸۳، ۲۰۹، ۲۰۳  
 ۲۶۹، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۴، ۲۴۰  
 ۲۱۳، ۲۰۸، ۲۹۸، ۲۸۸، ۲۸۴  
 ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۱۷

مجیرالدین طلی (ابوسعید) ۲۸ م

محمد (خواجہ مجیرالدین طوسی) ۳۲ م

محمد (خواجہ غیاث الدین محمد وزیر) ۸ م

۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۵۵  
 ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۴ م  
 ۶۴، ۶۰، ۵۸

محمد اینجو (شیرالدین) ۹، ۱۱، ۱۵ م

۱۶ م

(البایجو سلطان) ۶، ۷، ۱۰، ۱۵ م

۲۰ م

باقر (امام محمد باقر ح) ۶۶ م

تیس عامری ۶۴۹ (بجئون نیز رجوع شود) .

ژ

کلاس ۵۹، ۴۴۷، ۶۱۹ .

کله ۱۶۰ .

کردجین ۷، ۸ م

کسری یا نوسیروان و خسرو نیز رجوع شود

۱۶، ۵۹، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۱ .

۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۱، ۴۳۶، ۴۷۲ .

۵۵۷، ۵۹۵، ۶۱۶، ۷۳۹ .

کلونصرالدین ۲۵، ۲۶ م

کلیم ع (موسی) ۵۱، ۹۶، ۱۵۵، ۲۱۵ .

کمال الدین اسمیل ۳۴، ۳۵ م

کمال خجندی ۴۳ م

کنمان (پسرنوح ع) ۶۶۴ .

کیخاتو ۱۵ م

کیخسرو ۱۵، ۱۸، ۵۹، ۱۵۱، ۱۵۶ .

۵۹۶، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۳۱، ۶۵۷

کیخسرو اینجو (غیاث الدین) ۹، ۱۰، ۱۴ .

۲۴ م ۱۵۵ .

کیقباد ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۶۷، ۴۱۶، ۵۸۶ .

کیقباد هرموزی (نظام الدین) ۵۷، ۵۸ م

۱۳۷ .

کیقبادین کیخسرو اینجو ۲۴ م

کیومرت ۱۶۰ .

گی

گردانشاه هرموزی (عزالدین) ۵۷ م ۲۶۰

گستم ۵۲، ۷۹، ۱۶۳ .

گل (ممشوقه نوروذ) ۶۱، ۸۵ م

گلچهر ۲۳۶، ۴۲۷، ۶۲۰ .

گلچین (احمد) ۸۵ م

گودرز ۵۹، ۶۲ .

گیو ۱۸ م ۵۹، ۹۲، ۱۰۲، ۲۰۳ .

ج

لقمان ۱۰۰، ۲۰۴ .

لیلی ۷۴ م ۱۰۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵

۲۰۹، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۵۲

محمود شاه اینجو (شرف‌الدین) ۱۵۵  
 . ۶۲۰، ۵۹۱  
 محمود شاه بن علاء‌الدوله ۲۱ م  
 محمود کیتی ۳۲، ۶۴ م  
 محمود هرموزی (شس‌الدین) ۶۶ م ۱۲، ۱۳  
 مرتضی من ۵۸۴  
 مرتضی ع ۶۱۷  
 مریم ۹۳، ۹۷، ۱۵۷، ۳۹۷، ۴۰۱، ۵۵۰  
 . ۶۵۳، ۶۱۲  
 مسافر ایناق (امیر) ۹، ۱۰، ۱۴  
 مستنصر قزوینی (علاء‌الدین) ۱۷۰  
 مسعود (سلطان مسعود غزنوی) ۱۵۷  
 مسعود (سلطان) ۴۵  
 مسعود شاه (جلال‌الدین) ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴  
 ، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱  
 ، ۵، ۱۵، ۹۱، ۱۱۷، ۵۷۴، ۵۷۵  
 مسعود وزیر (عزالدین) ۶۶ م ۶۹  
 مسعود (عزالدین دامغانی) ۶۶ م  
 مسعود (نورالدین قوام‌الملک) ۶۵ م  
 مسیح بیسی (ع) و مسیحا هم رجوع شود ۹۳  
 ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۷، ۳۹۷، ۶۱۸  
 - ۷۰۲، ۷۰۰  
 مسیحا ۴، ۷۷، ۱۰۴، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۷۹  
 ۳۱۴، ۳۹۷، ۴۵۳، ۵۸۲، ۵۸۷  
 . ۷۵۴، ۷۴۳، ۶۱۸  
 مصطفی (من) بمحمد و مرتضی و ابوالقاسم نیز  
 رجوع شود ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴  
 . ۶۲۵، ۶۰۲، ۵۸۴، ۱۵۹  
 مظفر شاه (شرف‌الدین) ۱۰۵  
 مظفر (کمال‌الدین) ۱۶۵  
 مظفر بن محمد (شرف‌الدین) ۲۱ - ۲۴، ۲۵  
 م ۷۷، ۶۵  
 مظفر بن منصور (بدر امیر مبارز) ۲۰ م  
 معروف کرخی ۷۸ م  
 معینی جوینی ۵۹ م  
 معینی نطنزی ۵۸ م

دین برهان (ناصرالدین) ۵۸ م ۱۴۲  
 دین جندین (ابوعبدالله) ۶۷ م  
 محمد بن خلیف ۱۲، ۶۷، ۶۹ م  
 محمد بن شیدانه من ابوالقاسم و مصطفی نیز رجوع  
 شود ۳۴، ۳۵، ۸۸، ۱، ۲۵، ۳۲، ۱۰۰  
 ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۳۶۵، ۳۶۶  
 . ۵۶۹  
 محمد بن عبدالله بیضاوی ۶۷ م  
 محمد بن عمران کرمانی (خطاط) ۸۲، ۸۴ م  
 محمد بن قلاوون صالحی (ملک ناصر) ۱۳ م  
 محمد بن مطهر نیشابوری (خطاط) ۸۵ م  
 محمد بن مظفر (امیر مبارز‌الدین) ۱۵، ۱۶  
 ۱۷ - ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳  
 ، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۲  
 ، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۵۶، ۵۷، ۶۰  
 ، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۷  
 ، ۷۸ م ۲، ۴، ۱۳، ۱۴، ۲۳  
 ، ۲۴، ۳۶، ۴۷، ۵۹، ۱۰۹، ۵۹۰  
 ۵۹۱، ۵۹۵، ۵۹۶  
 محمد بن ملک فخرالدین (غیاث‌الدین) ۸ م  
 محمدخان ۱۳، ۱۴ م  
 محمود (سلطان محمود غزنوی) ۲۴، ۸۷  
 ، ۹۷، ۱۵۷ - ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۱۲  
 ۲۳۸، ۲۷۶، ۳۲۹، ۴۲۶، ۴۳۹  
 ۴۴۵، ۴۶۱، ۵۱۶، ۶۵۰، ۶۶۸  
 . ۷۰۸  
 محمود (بهاء‌الدین یزدی) ۶۵، ۴۱، ۷۶ م  
 . ۴۱  
 محمود (حمیدالدین) ۷۱ م ۱۲۳  
 محمود (حمیدالملک) ۶۵ م  
 محمود (زکی‌الدین) ۶۵ م  
 محمود (ابوالفتح مجدالدین) ۷۴، ۷۷ م  
 محمود، ۵۵۶  
 محمود بن امیر چوپان ۶ م  
 محمود بن سداد اشهبی (تاج‌الدین) ۷۲ م  
 محمود (شاه محمود آل مظفر) ۲۱، ۵۶، ۶۴  
 م ۵۶۱



۴۷۰، ۴۷۳، ۴۴۷، ۴۳۹، ۴۲۰  
۶۱۲، ۶۰۲، ۵۸۳، ۴۸۴، ۴۷۷  
۶۶۶، ۶۵۳، ۶۴۹، ۶۴۱، ۶۲۸  
۶۸۸، ۶۸۴، ۶۸۰، ۶۷۷، ۶۷۱  
۷۴۸، ۷۴۲، ۷۲۳، ۷۱۱، ۷۰۴  
۰۷۷۲، ۷۵۸، ۷۵۲، ۷۵۰

یوسف (عزالدین) ۶۵ م

یوسفشاه (شهاب الدین) ۵۷، ۵۸ م

۷۴۸، ۷۲۳، ۷۰۷، ۶۰۷، ۴۷۷

۷۵۲

یعقوبشاه (امیر) ۱۹، ۲۰ م

یوسف ع (نبی) ۴، ۱۳، ۲، ۳، ۱۱، ۱۲

۱۷۱، ۱۴۲، ۱۲۲، ۱۱۴، ۸۵

۲۴۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۳۱، ۱۸۵

۲۸۲، ۲۷۸، ۲۶۵، ۲۵۷، ۲۵۱

۳۱۲، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵

۴۱۵، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۴۳، ۳۳۹



د

دجله - ۱۳ م ۲۰۸ ، ۴۳۲ ، ۴۳۴ ، ۵۸۶ ،  
 ۷۱۳ ، ۶۸۸  
 دریند ماچوله - ۵۷ م  
 دشت برد - ۲۵ م  
 دشتستان - ۵۸ م  
 دشت قیچاق - ۲۰ ، ۵۷ م  
 دیاربکر - ۱۱ ، ۱۵ م

ر

روان ۶۳ م  
 روم - ۱۰ ، ۱۳ ، ۲۰ ، ۲۴ م ۳۴ ،  
 ۳۶ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۹۰ ، ۹۸ ، ۱۵۷ ،  
 ۱۹۶ ، ۲۴۱ ، ۳۶۷ ، ۴۱۷ ، ۶۰۳ ،  
 ری - ۸ م

ز

زابل (زابلستان) - ۱۹ ، ۶۰ ، ۶۰ ،  
 زنگبار (زنگک) - ۳۶ ، ۴۶ ، ۵۴ ، ۹۸ ،  
 ۱۵۷ ، ۱۷۶ ، ۲۰۲ ، ۲۶۰ ، ۴۱۴ ،  
 ۴۳۳ ، ۴۵۰ ، ۵۱۰ ، ۷۵۹ ،  
 زنده رود - ۶۵۷ ،  
 زنجان - ۱۱ م  
 زمزم (چاه) - ۸۲ ، ۸۷ ،

س

سپا - ۲۳۰ ، ۲۶۵ ، ۴۲۲ ، ۴۳۹ ، ۴۶۳ ،  
 ۵۵۵  
 سپاهان باصفهان رجوع شود ،  
 سروستان ۱۶ م  
 سغدیه - ۷۹ م  
 سغد - ۷۳ ،  
 سلطانیه - ۷ ، ۸ ، ۱۲ ، ۱۹ ، ۴۲۵ م ،  
 سمرقند - ۷۳ ،  
 سنان ۲۹ م  
 سیرجان - ۲۲ ، ۶۲ ، ۶۴ م ، ۴۴۱ ،  
 سیستان - ۱۰۸ ، ۱۱۰ ،

ش

شام - ۶ ، ۱۲ ، ۱۳ م ، ۵۴ ، ۷۳ ، ۹۰ ،

جیحون (رود) - ۱۷۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ ، ۲۲۸ ،  
 ۲۵۸ ، ۶۰۰ ، ۶۰۶ ، ۶۳۱ ،

چ

چهارباغ - ۸۱ م  
 چین - ۶۸ م ، ۲۴ ، ۳۶ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۸۱ ،  
 ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۳۱ ، ۱۵۵ ،  
 ۱۷۱ ، ۱۷۷ ، ۲۰۲ ، ۲۱۰ ، ۲۲۱ ،  
 ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۳۱۷ ،  
 ۳۱۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۹ ، ۴۱۷ ، ۴۳۴ ،  
 ۴۴۲ ، ۴۵۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۸ ، ۴۸۰ ،  
 ۵۰۸ ، ۵۱۹ ، ۵۴۷ ، ۵۷۰ ، ۶۰۰ ،  
 ۶۶۹ ، ۶۹۵ ، ۷۴۱ ، ۷۵۹ ،

حافظیه ۷۹ م

حبش - ۹۸ ، ۱۱۱ ، ۲۸۶ ، ۳۹۶ ، ۴۷۶ ،  
 ۶۰۰ ، ۶۰۸ ، ۷۵۹ ،  
 حجاز - ۵ م - ۲۷۵ ، ۴۲۶ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ،  
 ۴۶۱ ، ۵۹۵ ، ۶۱۶ ، ۶۶۸ ، ۷۰۷ ،

خنا - ۸۹ ، ۱۱۱ ، ۲۰۹ ، ۲۲۳ ، ۲۳۰ ،  
 ۲۳۹ ، ۳۱۴ ، ۳۶۵ ، ۴۴۶ ، ۴۳۱ ،  
 ۴۳۹ ، ۴۳۷ ، ۴۳۹ ، ۴۳۹ ، ۴۳۹ ،  
 ۵۷۶ ، ۶۰۸ ، ۷۵۰ ،

ختن - ۵۴ ، ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۹۰ ، ۲۰۲ ،  
 ۲۰۴ ، ۲۲۴ ، ۲۳۰ ، ۲۳۸ ، ۲۶۰ ،  
 ۳۱۱ ، ۳۳۳ ، ۳۹۸ ، ۴۴۲ ، ۴۷۶ ،  
 ۴۸۰ ، ۵۰۸ ، ۶۵۹ ،

خراسان - ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۲۸ م ،  
 ۲۲ ، ۲۶۵ ، ۲۸۳ ، ۶۱۷ ، ۶۶۶ ،  
 ۶۸۸ ، ۷۴۱ ،

خلخ - ۸۹ ، ۱۰۰ ،  
 خوزستان ۱۲ ، ۱۵ م

خوی ۲۰ م

خیبر - ۲۴ ، ۲۵ ، ۵۸۴ ،



لطیف - ۵۸ م

گلانو - ۵۸ م

قلعه آمو - ۶۶

قلعه سفید - ۱۵، ۱۶، ۲۵ م

قلعه طبرک - ۱ م

تتسار - ۲۹، ۵۵، ۵۹

ک

کلارون - ۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹ م

۵۹۵، ۶۱۲، ۶۲۹، ۶۴۹

کشان - ۵۴۶، ۵۵۰

کربال - ۲۹ م

کربلا - ۱۳، ۵۷۱، ۶۱۶

کروستان - ۱۹ م

کرمین - ۴، ۵، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷

۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶

۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۵۹

۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۱، ۱۱، ۲۳

۹۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۴۲

۲۶۹، ۲۸۲، ۳۰۵، ۳۲۷، ۴۲۲

۴۳۰، ۴۳۳، ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۷۲

۴۸۴، ۵۴۷، ۵۷۷، ۵۸۸، ۶۰۴

۶۰۶، ۶۶۶، ۶۷۹، ۷۴۷، ۷۶۹

کشیر - ۱۷، ۳۴، ۸۹، ۱۱۲، ۲۶۸

کرماتشاهان - ۵۴۷

کرون - بیرون راجع شود

کعبه - ۷۸ م ۵۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۲

۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۷

۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۹۷

۴۰۳، ۴۱۱، ۴۲۵، ۴۴۳، ۴۵۳

۴۶۴، ۴۸۴، ۴۹۰، ۵۷۰، ۵۷۱

۶۱۵، ۶۱۸، ۶۲۷، ۶۴۸، ۶۴۹

۶۵۵، ۶۷۰، ۶۷۳، ۶۷۷، ۶۷۹

۶۸۰، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۸، ۷۲۸

۷۴۶، ۷۴۸

کوه قاف - ۱۵۵

کشان - ۴، ۱۳، ۱۴، ۱۲۲، ۲۰۱

۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۵۷، ۲۶۵

۲۷۸، ۳۰۵، ۳۱۲، ۴۰۷، ۴۱۵

۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۷

۱۷۲، ۲۴۱، ۳۹۶، ۴۱۷، ۴۸۰

۵۱۰، ۵۹۸

شیانکاره - ۱۹، ۲۵، ۶۲ م

شولستان - ۱۵، ۲۵ م

شیراز - ۴، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۳

۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰

۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹ م

۳۳۱، ۲۴۷، ۶۰۳، ۷۵۹

ص

صونی آباد (سنان) - ۲۸ م

ط

طمناج (طمناج) - ۱۸

طنجه - ۵۵۱

طور سینا - ۷۵، ۲۷۱، ۳۳۶، ۳۴۶

۴۴۴، ۵۸۲، ۶۲۶، ۶۵۱

طوس - ۶۱۷

طیه - ۶۱۴

ع

عدن - ۵۰۸

عراق - ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷

۲۷، ۶۴ م ۱۱۲، ۱۶۱، ۲۱۷

۲۴۳، ۲۸۲، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۲

۴۴۶، ۴۶۱، ۴۹۳، ۵۲۰، ۵۴۶

۵۵۰، ۷۱۵

عشان - ۴۱۱، ۶۰۰، ۶۶۴، ۶۷۹، ۷۰۴

ف

فارسه - ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸

۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۶

۷۱، ۷۲ م

فتح آباد - ۵۹۹

فرات (رود) - ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۴

فیروزان - ۱۲۶

ق

قهباق (قهباق) - ۶۶، ۶۱۲

قراپاغ - ۷، ۲۰ م

قرن - ۲۴۷، ۴۷۹، ۶۶۰، ۷۴۸

قزوین - ۸ م

قصر شیرین - ۶۱۱

مراکز

مکه - ۶۷ م ۶۱۴  
موصل - ۵۰ - ۱۵۷  
میبد - ۲۱ - ۲۴ م

ن

نجف - ۱۳۰  
نهاد - ۴۳۳  
نیل - ۱۲ - ۳۶ - ۴۳۴ - ۷۲۸  
نیریز - ۱۷۲ - ۴۱۴ - ۴۱۷

ه

هرات - ۱۵۰۸ م  
هرمز - ۵ - ۲۲ - ۵۷ م ۳۲۰  
همدان - ۴۶۰۰۵  
هندوستان - ۷۷ م - ۲۰ - ۲۶ - ۳۶ - ۶۶  
۹۳ - ۹۸ - ۱۰۳ - ۱۶۱ - ۲۱۸ -  
۳۴۰ - ۳۸۴ - ۳۹۸ - ۴۱۷ - ۴۱۸  
۵۹۸ - ۶۰۴

ی

یثرب - ۸۷ - ۲۴۷ - ۶۱۴ - ۶۶۰ - ۷۰۴  
۷۴۸  
یزد - ۹ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۶  
۳۲۰ م  
یمن - ۲۵۹ - ۶۶۰  
یونان - ۶۴۲ - ۶۴۶ - ۷۰۴ - ۷۶۳ - ۷۶۹

۴۸۳ - ۴۵۵ - ۴۴۷ - ۴۲۵ - ۴۲۲  
۶۹۷ - ۶۸۸ - ۶۶۶ - ۶۵۳ - ۶۰۷  
۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۲۳ - ۷۷۳

کوه نالان - ۶۷۹ - ۷۴۱  
کیش (جزیره) - ۹ م

ق

کرچستان - ۶ - ۱۶ م

ل

لاهور - ۴۷ - ۷۷ م  
لرستان - ۱۷ - ۲۶ - ۶۴ م

م

مازندران - ۱۴۰۶ م ۱۹  
ماهان - ۵۸۸  
مدائن - ۵۰۰  
مراغه - ۱۱ - ۱۵ م

مصر - ۶ - ۱۲ - ۱۳ م ۱۰۲ - ۱۷۱

۱۷۲ - ۱۸۷ - ۲۰۱ - ۲۳۱ - ۲۴۳  
۲۶۵ - ۲۸۲ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۲  
۴۱۵ - ۴۲۲ - ۴۶۳ - ۴۷۷ - ۴۷۹  
۵۰۵ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۱۸ - ۶۴۱  
۶۵۳ - ۶۶۶ - ۶۷۱ - ۶۸۰ - ۶۹۷  
۷۰۴ - ۷۲۰ - ۷۶۶



عربی	فارسی
ابن الذکاء - صبح	دع - بنگار
ابن الیالی - اندیشه های بزرگ	دَمَدَمَه - فریب دگر و آوازدهل
اجری - وظیفه	دَوَاجِجُودَ وَاَج - بالا پوش و لعاف
أراحیف - سخنان دروغ	رَاقِی - ساف شده
إستعطای - مهربانی خواستن و دل بست آوردن	رَواقِی و رَواقِی - خانگی
إعطای - عطف مهربانی ها	سَدَاد - دستنی و داسنی در کردار و گفتار
إفتقار - نیازمند گردانیدن و درویش گشتن	سَفَرِ بَیْغَر - سفری ساز
إقتصار - پسند کردن و نگه داشتن از چیزی و بر چیزی ایستادن	سَلَاق - شراب
أَمَّ الْكُتَاب - قرآن	سِیَاق - ششیرزن
امانی - آرزو و آمن	سُقَّة - پارچه جامه و جامه پیش شکافه
أَمَّ النُّجُوم - کهکشان	صَالِمُ الدَّهْرِ - تمام عمر روزه
انامل - سر انگشتان	ضِیغَم - شیر
انهاء - جمع نهی	طَمغَاج - نام ولایتی از ترکستان
انهاء - رسانیدن چیزها و پیغامی را	عَطِیَه - دهش و بخشیده شده
بطنان - جمع بطن (شکم)	غَمَام - ابر
تشویر - انتقال	قَائِمُ اللَّیْلِ - شب زنده دار بمبادت
تن زدن - خاموش شدن	قَدَم - دیرینگی
جزع - چشم	کَاجِکِی و کَاجِجِی - کاشکی و کاش
حدت - تیزی و تندی	کَد خَدَا و کَد خَدَاه - اصطلاح نجومی دلیل تن و ازان هر مولود
خار کن - نام نوائیست از نواهای موسیقی	استخراج کردد
دایم - خاک نساك	کُون خَر - احق و ابله

میلامیل	- میل بمیل	لمعان	- درخشیدن
نشانی	- جاذب	محاگا	- باهم سخن گفتن
هوان	- خواری	مرغول	- موی پیچیده
هیلاج	- اصطلاح نجومی دلیل جان که از آن عمر مولود استخراج شود	مام	- سوراخ باریک بدن
یرغوجیان	- سیاست کنندهگان	مطایع	- فرمانبرداری
		ملك یمین	- بنده زودخرید
		ممتحن	- آزموده شده

## صوابنامه

صواب	خطا	صفحه	سطر	صواب	خطا	صفحه	سطر
بر طاق	در طاق	۹۶	۱	شب و روز	شب و روز	۳	۲ م
کشیه	کشیه	۹	۱	برادر زاده	خواهر	۸	۲۴ م
نادرین	یادین	۹۷	۲۳	فرز	یکانه فرزند	۱۵	۴ م
رز	رز	۱۰۱	۲۱	در اشعار	چه در اشعار	۲۸	۱۹ م
سوزش	هوش	۱۰۲	۲۴	خواج	خواجو	۵۴	۶ م
وسته	رشته	۱۰۴	۶	زرکار	درگاه	۷۶	۱۵ م
رکن انبیا	جلال الحق	۱۱۲	۱۰	قسم الاول	قسم اول	۹۲	۴ م
هیدالک	العوانی	۹	۱۶	شفا	شفا	۲	۷
دوات	سیاهی و تاریکی	۱۱۹	۲۳	زیانک	ربانک	۴	۱
دو الیت	والیت	۱۲۱	۲۲	والف	واله	۵	۱۳
رسته	رشته	۱۲۵	۲۳	اشس	اشس	۸	۷
حقیق نام	حقیق نام	۱۳۰	۲۱	المعظم	المعظم	۱۰	۱۱
بینوایی	بی بینوای	۹	۲۱	کبوتر	کبوتر	۱۶	۱۰
حلقه	حلقه	۱۳۵	۸	(۱)	(۴)	۱۹	۱
خرگاه	درگاه	۱۳۷	۱۸	(۲)	(۵)	۹	۷
جنابش	جنابت	۱۵۱	۱	زال زر	زان زر	۲۲	۱۶
مجلس	مجلس	۱۶۳	۳	آزر	آذر	۲۳	۱۸
آید	آرد	۱۶۶	۱۲	زین	زین	۲۸	۱۲
المستمر	المستمر	۱۷۰	۱۷	تقوله	تقوله	۲۹	۵
(۷) چشمان	(۷) دل	۱۸۲	۲۳	کریوه	کریوه	۳۱	۴
منسوب	منسوب	۱۸۵	۱۴	کزار	کذار	۳۶	۲۰
نته	نته	۱۸۸	۱۰	اقتاد	آفتاد	۳۸	۹
مکنو	بکنو	۲۰۵	۱۹	کیار	وکیار	۴۹	۹
بهرت	تبرت	۹	۲۲	آذرش	آذرش	۵۱	۷
صحت	صحت	۲۰۷	۱۸	دست نو	دست نو	۵۶	۵
کنه	کنه	۲۱۴	۶	بردیار	بردیار	۵۹	۱۱
نت	منت	۲۱۹	۶	لعل غام	لعل نام	۶۰	۲۲
مهره	مهر	۲۲۰	۱۲	کحلی	کحلی	۶۲	۱۳
بست	منت	۲۲۳	۱۶	منتع	منتع	۶۷	۹
اقتاده	آفتاده	۲۲۴	۱	مخطاف	خطاف	۷۰	۹
غدارش	غدارش	۲۲۸	۹	تاشدم	ناشدم	۷۵	۱
ابرو	ابروی	۲۳۷	۲	معانی	معانی	۸۳	۶
کزادگان	کزادگان	۲۴۰	۴	آذر	آذر	۸۹	۱۷
فته آن	فته ازان	۲۴۰	۱۱	ابواسحق	ابواسحق ابراهیم	۹۵	۹

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۴۰	۱۷	هر روزه	پروژه	۴۰۴	۱۷	چیست	لیست
<	۲۰	زبان	زبان	۴۰۶	۱۶	رنج و دوری	بیج و دوری
۲۶۳	۱۹	عظا الله	عفی الله	۴۱۱	۱۲	زخاتار	زخاتار
۲۶۴	۱۸	زشکرت	چوشکرت	<	۱۹	بیاید	بیاید
۲۶۴	۲۰	شکر زبان	شیرین زبان	۴۱۲	۱۲	خطایی	خطایی
۲۶۹	۱۶	دیرانه	ویرانه	۴۲۰	۱۸	طوطی شیرین سخن	مرغ را باناله
۲۷۱	۱۰	بی ترنج	بی ترنج			را بی شکر	و آه سحر
۲۷۸	۲۱	بادوست	بادوست	۴۲۱	۴	گردمه	گردمد
۲۸۱	۱۰	کوس	کوش	۴۲۲	۸	مژگانه‌ی	مژگانگی
۲۸۳	۱۰	کر	کر	<	۱۶	سپاهان میرود	سپاهان میرسد
۲۸۶	۱۷	سمنش	سمنش	۴۲۷	۲۰	از شرش	از سرش
۲۸۷	۱۷	بجانی	بجانی	۴۲۷	۲۰	شرین	شیرین
۲۸۸	۳	لؤلؤش	لؤلؤاش	۴۲۸	۶	کو	کر
۲۹۰	۶	دریاید	دریاید	<	۱۸	دردمن	وردمن
۲۹۰	۱۳	خلقل	قلقل	۴۲۹	۴	درآید	درآمد
۳۰۳	۹	تنگه	تنگه	۴۳۱	۱۱	نالہ وازی	نالہ زاری
۳۰۶	۱۹	ذآنزوی	ذآنزوی	۴۳۹	۵	گذاو	گداز
۳۰۸	۱۶	نمنهد	نمنهد	۴۵۶	۲۲	میگرداند	میگرداندم
۳۱۳	۱۳	بنیان	بنیان	۴۵۷	۷	بیاد بشنو	بیاو بشنو
۳۱۶	۲۱	فلک	فغان	۴۷۲	۲	واکنون	اکنون
۳۳۰	۲۰	ترای	ترا	۴۷۶	۱۱	گر بود	وربود
۳۳۲	۲۰	ابروت	ابرویت	<	۱۲	وی	دی
۳۳۶	۳	که فشانی	فشانی	۴۸۰	۱۹	که بینم	که بینم
<	۱۳	یاد	یاد	۴۸۵	۵	واجبست	واجبست
۳۳۹	۱۵	دردی درد	دردی درد	<	۲۱	بالاخانه	بالا خانه
۳۴۴	۱۲	پایه	مایه	۵۴۸	۱۴	دیشان	درشان
۳۶۸	۵	یوم الغمیس	یوم الغمیس	۵۵۸	۲	چونامت	چونامش
۳۶۸	۷	عمرش	عمرش	۵۶۴	۸	روشیت	روشت
۳۷۷	۱۷	گردست	گردست	۵۸۲	۲۲	بس	بس
۲۸۱	۱۸	آذر	آذر	۵۸۳	۸	کر زرز	گر زرز
۳۸۵	۲۲	یکپست	بسیست	۵۸۸	۲۲	جو	جو
۳۹۱	۱۰	نشکتست	نشکت	۵۹۱	۲	لؤلؤتر	لؤلؤی تر
۳۹۲	۲۱	جان در قفای تست	جان در بلای تست	۵۹۴	۳	توان	توان کرد
۳۹۷	۲۰	بلیش	بلیش				
۴۰۴	۱۴	کس دردو	کس دردو	۶۰۲	۷	لا یزال	لا یزالی

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۶۱۲	۱۳	تااید	باقه	۷۲۵	۳	دو	درد
۶۱۴	۱۴	اتنا عشر	اثنی عشر	۷۳۸	۲۳	۳	کتابه
۶۲۱	۱	کی	گر	۷۴۸	۱۹	پنجاه	پنجاه
۶۳۵	۱۱	گوهر	گوهر	۷۷۲	۲۲	داری	چودای
۶۳۶	۱۳	رباب منت	رباب منست	۷۷۴	۱۹	۳	بینم
۷۱۱		پاورقی ژاندهست		۷۸۰	۴	ت	اکرش
۷۲۴	۲۱	بیک چو	بیک جو				

